

# تدبیر در قرآن

از:

کتاب الله  $\Psi$

سنت پیامبرش  $\rho$

گفتار بزرگان دین

نویسنده: سلمان السنیدی

مترجم: پدرام اندایش

چاپ و نشر این کتاب برای هر سایت، انتشارات و موسسه‌ی خیریه‌ای رایگان است

«کسی که علم، تقوا و تدبر نداشته باشد، ذره‌ای از شیرینی قرآن را درک نخواهد کرد».

[زرکشی: البرهان 171/2]

«برای من عجیب است که چگونه می‌شود کسی قرآن بخواند و تاویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد!»

[ابن جریر طبری: معجم الادباء 63/18]

«هدف استفاده از قرآن، فهم معانی و عمل به آن‌ها می‌باشد و اگر غیر از این مقصود دیگری وجود داشته باشد، حافظ [آن قرآن] نه از اهل علم است و نه از اهل دین».

[شیخ الاسلام ابن تیمیة: الفتاوی 54/23]

«ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»

[حسن البصری: مختصر قیام الیل از مروزی ص 150]

«وقتی -تدبر کننده در قرآن- آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن‌ست، آن آیه را صد بار و چه‌بسا شبی تا به سحر تکرار کند، باید بداند که قرائت یک آیه همراه با تدبر و فهم، برای قلب بهتر و سودمندتر از قرائت کل قرآن، بدون تدبر و فهمیدن می‌باشد و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شیرینی قرآن سوق می‌دهد».

[ابن قیم: مفتاح دار السعادة، ص 221]

### مقدمه:

سنایش و سپاس ویژه‌ی الله  $\Psi$  است، او را حمد گفته و از او کمک گرفته و آمرزش می‌خواهیم، از شرور درونمان و زشتی‌های اعمالمان، به الله لا پناه می‌بریم، کسی که الله لا او را هدایت کند گمراه کننده‌ای نخواهد داشت و کسی را که گمراه کند، هدایت کننده‌ای نخواهد داشت؛ شهادت می‌دهم که معبودی برحق برای پرستش، به‌جز الله  $\Psi$  وجود ندارد و شهادت می‌دهم که محمد  $\rho$ ، بنده و فرستاده‌ی اوست. اما بعد:

از دور و اطراف مشوق‌های زیادی برای افزایش قرائت قرآن وجود دارد، و منبع این تشویقات، آیات و احادیث و کلام سلف صالح می‌باشد، غفلت مردم از قرآن نیز مزید بر علت شده تا در منابر و نشریات و مقالات مطالب زیادی در همین زمینه انتشار یابد؛ باید به این مطلب توجه داشت که در فضیلت تلاوت قرآن و اجر زیاد و بزرگ آن هیچ شکی وجود ندارد، ولی سوالی که پیش می‌آید این است: حکمت زیاد خواندن آن چیست؟ و باید پرسید در وقت یکسان کدام بهتر است، آیا تلاوت زیاد بهتر است یا تأمل در هنگام خواندن بهتر و پسندیده‌تر می‌باشد؟ تکرار آیاتی که از آن‌ها تأثیر می‌پذیریم بهتر است یا صرف کردن وقت بیشتر فقط به این نیت که سوره‌ای را به‌طور کامل بخوانیم؟ و عیب جویی خداوند سبحان از کدام دسته از انسان‌ها است که می‌فرماید: چه گ گ گ گ گ گ گ چ [محمد: ۲۴]؛ « پس چرا در قرآن تدبر نمی‌کنند یا بر قلب‌ها [یشان] قفل زده شده است؟! » باید توجه داشت که این‌ها کسانی هستند که قرآن می‌خوانند و به آن گوش نیز می‌دهند! سوال دیگر: اثر قرآن بر قلب قاری آن کجاست؟ هیچ شکی وجود ندارد که قرآن عظیم‌الشان و جلیل است، ولی جدا از فضایل آن این عظمت و آن جلال هنگام قرائت کجاست؟

این سوالات و مفاهیم آن، ذهن مرا به خود مشغول کرده بود، تا این‌که پس از جستجو و تلاش و خواندن کتبی که در زمینه تدبر وجود داشت امری عجیب را دریافتم؛ از تدبر در آیات و احادیث و سیره‌ی عملی، و اقوال و احوال سلف دلایل بسیاری در فضیلت قرائت یافتیم ولی حجت قوی‌تر و عمق اثرگذاری بیشتر در همان تدبر است!

جواب‌های آشکار و واضحی برای سوالاتم پیدا کردم و جوانب آن هنگام قرائت قرآن برای من گشوده شد، پاسخ آن سوالات به شکلی سری و پنهانی و یا به‌صورت، معانی نهفته در درون تفسیر نبوده، و همین‌طور دارای الفاظی مجمل که هیچ معنای آشکاری را در بر ندارد نیز نیستند، بلکه با یک کلمه شناخته می‌شوند و آن کلمه تدبر می‌باشد.

تدبر در نزد سلف صالح، به شکلی درسی شنیدنی و یا کتابی خواندنی در حدی نبوده است که قلب قاری را به ارتعاش درآورد و او را متوجه قرائت قرآن گرداند و میوه‌ای شود که هنگام تلاوت قرآن مقصد وی شود، و چشمه‌ای باشد که قلب هنگام آموزش دین از آن سیراب شود، و اگر بین خودش و سرچشمه‌ای که در اختیار دارد، لفظی بیابد که معنایش را درک نکند یا مثلی بیابد که مراد از آن را نداند و یا تشبیهی که ترکیب لغوی آن را درک نکند، نزد آن می‌ایستد و در مورد آن تحقیق و جستجو می‌کند تا قلبش گوهری را که در آن نهفته است درک کند و راضی نمی‌شود به خاطر قطع نشدن قرائتش از درک آیه بگذرد، چون اگر چنین کند هدف از قرائت تغییر می‌کند و منظور از قرائت فقط خواندن صرف قرآن، بدون درک معانی آن خواهد شد که این هم حداقل استفاده از قرآن است و باعث ترک خیر کثیر خواهد شد.

قلب تدبر کننده در قرآن، به‌دنبال بصیرت و بینایی می‌باشد، همان‌طور که شخص مریض در جستجوی علاج خویش است، و یا به عبارتی دیگر مانند انسانی سرگشته و حیران که در پی راهنمایی و هدایت می‌گردد؛ شخص تدبر کننده در قرآن





دوباره کسب کردنش لازم است، مانند آنچه الله تعالی می‌فرماید: چذ ژ ژ ژ ک ک ک گ گ چ [الأعراف: ۲۰۱] (کسانی که تقوا پیشه می‌کنند، چون وسوسه‌ای از [سوی] شیطان به آنان می‌رسد، [الله را] یاد می‌کنند، و از پس آن ناگهان بینا می‌گردند).

تذکر از این لحاظ مهم است که چیزهایی را که بیشتر قلب در خود جای داده است و آنها را می‌داند، دوباره تکرار می‌کند تا در آن تثبیت گشته و اثر آن از قلب خارج نگردد. تفکر نیز برای زیاد کردن علم و آنچه را که قلب نمی‌تواند بدست آورد، مفید می‌باشد، در واقع تفکر کسب می‌کند و تذکر باعث حفظ و تثبیت آن می‌شود و در نتیجه تفکر و تذکر هر کدام فایده‌ی جداگانه‌ی خود را دارند.

تأمل: مراجعه و مرور چندباره، به آنچه که دیده شده است، تا این‌که آن مسأله ملکه ذهن شده و بر قلب تجلی یابد و پس از آن قلب به شکلی دقیق به معانی آن مسأله بصیرت پیدا کند، و فکر را بر تدبیر و تعقل بر آن مسأله متمرکز کند.<sup>1</sup>

اعتبار<sup>2</sup>: ریشه‌ی این کلمه عبور و گذر است؛ به‌معنای کسب چیزی دیگر و دیدن ماورای آن چیزیست که درباره آن فکر می‌شود و آن را (عبرة) می‌نامند. بر وزن چلّسه و قتلّة می‌باشد و بیانگر آن است که فاعل توسط آن از حالتی عبور می‌کند تا به مقصود خود برسد، همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: چپ د ت ت ت ت ت چ [النازعات: ۲۶]

(همانا در آن عبرت بزرگیست برای کسی که خشیه پیشه کرده است) و می‌فرماید: چگ گ گ گ گ چ [آل عمران: ۱۳] (همانا در آن عبرت بزرگی است برای اهل بینش).

استبصار: از باب استفعال و از مصدر بصیرت و دیدن است؛ به‌معنای روشن شدن و آشکار شدن یک مسأله برای رسیدن به بصیرت می‌باشد.<sup>3</sup>

1 - نگا: مدارج السالکین، 451/1.

2 برای این کلمه معادل فارسی پیدا نکردم، از این رو از همان کلمه‌ی عربی در ترجمه استفاده شده است

3 - از کلمه تفکر تا آخر برگرفته و خلاصه شده‌ی مطالبی است از کتاب مفتاح دار السعادة از ابن قیم، ص 216.

4 - در ترجمه کتاب سعی شده است تا از معادل فارسی این کلمات استفاده شود ولی در قسمتهایی از آن، غیر ممکن بود، از این حیث به خوانندگان گرامی توصیه می‌شود که لفظ عربی این کلمات را نیز به‌خاطر بسپارند و به‌طور خاص کلمه‌ی اعتبار که در زبان عربی و در این کتاب به معنای فارسی آن یعنی مورد اعتماد بودن نمی‌باشد؛ بلکه در معنی شرح داده شده در بالا استفاده شده است. و با توجه به مقتضای جمله، معانی: عبرت گرفتن، تأمل و بررسی کردن را دارا می‌باشد. (مترجم)











آنان تکلیف شد، سپس [چنان‌که باید] رعایتش نکردند، مانند درازگوشی است که بر او کتاب‌هایی چند وجود دارد. چه بد است داستان گروهی که آیات الله را دروغ پنداشتند. و الله گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند؛ طرطوشی نیز بیان می‌دارد: «این [آیه] شامل افرادی از ملت ما [مسلمانان] نیز می‌باشد که قرآن را حفظ می‌کنند در حالی‌که آنرا نفهمیده و به آن عمل نمی‌کنند»<sup>1</sup>.

بسیاری از علما، تلاوت سریع قرآن را (هذرمه)<sup>2</sup>، از بدعت‌های قاریان قرآن بیان می‌کنند؛ یعنی تلاوتی که با تدبیر نباشد و فهمی از معانی آن حاصل و از پندهای آن تأثیری گرفته نشود؛ طرطوشی/ گفته است: «از جمله بدعت‌های تلاوت قرآن، توجه زیاد به حفظ روخوانی، بدون توجه به معانی می‌باشد»<sup>3</sup>.

**پنجم: تدبیر در قرآن، خیرخواهی برای کتاب الله است:**

علما، تدبیر در قرآن و فهمیدن علومش را خیرخواهی برای کتاب الله می‌دانند؛ همان‌گونه که تمیم داری<sup>4</sup> از پیامبر<sup>5</sup> روایت می‌کند: «دین همه‌اش خیرخواهی است، گفتیم برای چه کسی؟ فرمود: برای الله و کتابش و رسولش و پیشوایان مسلمانان و عموم آن‌ها»<sup>4</sup>.

علما این‌گونه گفته‌اند: تدبیر در قرآن و توقف در احکامش و عبرت گرفتن از مثالهایش، از خیرخواهی‌های آن می‌باشد؛ نوی/ در بیان خیرخواهی برای کتاب الله این‌گونه گفته است: «علما گفته‌اند: خیرخواهی برای قرآن یعنی: ایمان به آن‌که قرآن کلام الله تعالی است، عظیم داشتن آن، تلاوت کردنش آن‌گونه که حق تلاوتش ادا شود، نیک شمردن آن، خشوع در برابر آن و دقت کردن در حروف آن هنگام تلاوت، توقف کردن در برابر احکامش و فهمیدن علوم و مثالهایش، عبرت گرفتن از پندهایش و تفکر در عجایب و عمل به محکمت آن و تسلیم بودن در برابر متشابهاتش و تفحص در کلیات و جزئیات و ناسخ و منسوخ آن و نشر دادن علومش و دعوت به سوی آن»<sup>5</sup>.

ابن رجب/ گفته است: (خیرخواهی برای کتاب الله یعنی: علاقه‌ی شدید به آن و عظیم شمردن قدر و منزلتش؛ زیرا آن کلام خالق می‌باشد، همچنین یعنی: اشتیاق شدید در فهمیدنش و توجه زیاد به تدبیرش و تلاوت آرام تا آن معانی را که مولایش دوست دارد، بفهمد، و [نیز] به کار بستن آن‌چه که فهمیده است. این خیرخواهی از بندگان می‌باشد که وصیت کسی‌که خیرخواه اوست را بفهمد. از این‌رو، خیرخواهی برای کتاب پروردگارش، این‌گونه معنی می‌شود که آن‌را بفهمد و آن‌چه را که الله به آن امر فرموده و دوست دارد و با آن راضی می‌شود، را به مرحله‌ی عمل برساند، سپس آن‌چه را فهمیده است بین مردم نشر دهد و از روی محبتی که به آن دارد، مدارس آن‌را گسترش دهد، اخلاق خود را مطابق آن گرداند و ادب خود را نیز با آداب آن یکی سازد... ابوعمرو بن صلاح/ گفته است: «خیرخواهی برای قرآن یعنی: ایمان به آن، عظیم شمردن و پاک دانستنش، تلاوتش آن‌چنان که در خور تلاوت آن باشد، ایستادگی بر آن‌چه امر کرده و یا نهی فرموده است، فهمیدن علوم و امثالش، تدبیر در آیاتش و دعوت به سوی آن»<sup>6</sup>.

آن‌چه بر فضیلت تدبیر در قرآن و تدریس و تشکیل جلسات برای آن تأکید می‌کند، این حدیث ابوهریره<sup>7</sup> است: رسول الله<sup>8</sup> فرمود: «اگر افرادی جمع شوند و کتاب الله را تلاوت کرده و آن‌را بین خود تدریس کنند، بر آن‌ها آرامش نازل شده و رحمت، پیرامون آن‌ها را می‌گیرد و فرشتگان در اطرافشان قرار گرفته و الله در بین کسانی‌که نزد او هستند، آن‌ها را یاد می‌کند، و کسی‌که عمل خود را به تأخیر بیندازد، اهلش به سوی او متمایل نمی‌شوند»<sup>8</sup>.

و شاید سخن پیامبر<sup>9</sup> آنجا که می‌فرماید: «و کسی‌که عمل خود را به تأخیر اندازد...» اشاره به ترک نشست‌های تلاوت قرآن و دوری از تعلیم و تعلم آن باشد، که عملی نکوهیده بوده و عمل کننده به آن، به علت کوتاهی بزرگ خود، از فضایل نام‌برده محروم می‌شود و خانواده و هر آن‌چه از مفاخر دنیا برای وی است، به سمت وی متمایل نمی‌شوند تا آن اجرهای عظیم را که از دست داده است را درک کند؛ و الله داناترین است.

1 - کتاب البدع و الحوادث، ص 101.

2 - نگا: بدع القراء شيخ بكر ابو زيد، ص 15؛ و همچنین بدع القراء از محمد موسی، ص 21؛ و اصلاح المساجد از قاسمی، 127؛ و نگا معجم البدع، ص 519 (القرآن).

3 - کتاب الحوادث و البدع، ص 69-101، از معجم البدع، ص 529.

4 - مسلم، 37/2، شماره 55.

5 - التبیان فی آداب حملة القرآن، ص 113؛ و به همین ترتیب در المجموع، 170/2.

6 - صیانة صحیح مسلم، ص 223، نقلی از تعلیق محقق جامع العلوم و الحکم، 222/1.

7 - جامع العلوم و الحکم، 221/1؛ و به همین معنی در معارج القبول، 78/2.

8 - مسلم 2699؛ ترمذی 2646؛ ابو داود 3643؛ ابن ماجه 225؛ احمد 252/2، 407؛ و ابن حبان 84.

## مبحث دوم:

### اموری که برای تدبیر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن، وضع شده است:

1- نازل کردن قرآن و عبادت با قرائتش:

الله تعالی فرموده است: چ چ چ چ چ چ چ چ چ چ [ص: ۲۹] (کتابی خجسته که بر تو فرو فرستادیم تا در آیاتش تدبیر کنند و اهل خرد از آن پند گیرند.) از این رو، ابن قیم/ گفته است: «الله متعال قرآن را نازل فرمود تا در آن تدبیر و تفکر صورت گیرد؛ نه این که فقط تلاوت و از آن رویگردانی شود»<sup>1</sup>.

وی در جای دیگر گفته است: «نگریستن دقیق قلب به معانی آن، و جمع کردن فکر بر تدبیر و تعقل در آن، همان هدف نازل کردن [قرآن] می باشد، نه این که فقط تلاوتی بدون فهم و تدبیر باشد»<sup>2</sup>.

شوکانی/ گفته است: «دلیلی در این آیه وجود دارد که الله سبحانه و تعالی قرآن را فقط برای تدبیر و تفکر در معانی آن نازل فرموده است، نه این که فقط تلاوت شود و تفکری صورت نپذیرد»<sup>3</sup>.

2- قرائت با ترتیل و لحن خوش:

الله تعالی می فرماید: چ ت ت ت [المزمل: ۴] (و قرآن را چنان که باید، شمرده و شیوا بخوان)، پیامبرم فرموده است: «از ما نیست کسی که به قرائتش لحن زیبا ندهد»<sup>4</sup>. ابن عباس \$ می گوید: پیامبرم فرمود: «بهترین فرد در قرائت کسی است که هنگام قرائت، او را در خشیت الله می بینی»<sup>5</sup>، ابن کثیر/ گفته است: «در شرع، آن صوتی زیباست که باعث تدبیر در قرآن، فهم آن و خشوع و خضوع و تسلیم و اطاعت می شود»<sup>6</sup>، قرطبی/ گفته است: «با ترتیل خواندن، از سریع خواندن بهتر است؛ زیرا در سریع خواندن، تدبیر صحیح صورت نمی گیرد»<sup>7</sup>، سیوطی/ گفته است: «سنت در قرائت، تدبیر و فهمیدن می باشد که بزرگترین و مهمترین هدف است»<sup>8</sup>. نووی/ گفته است: «علما می گویند: ترتیل برای تدبیر و مواردی دیگر مستحب است؛ زیرا به احترام و بزرگ شمردن نزدیکتر است و اثر بیشتری بر قلب می گذارد»<sup>9</sup>.

ابن حجر/ گفته است: «هدف از تلاوت، خشوع است»<sup>10</sup>، نووی/ در مورد کسی که از لحن دادن به قرآن خودداری می کند، گفته است: «از آنچه که قرآن برای آن آمده است، یعنی خشوع و فهمیدن، خارج شده است»<sup>11</sup>.

3- نماز شب و قرائت آن:

الله - سبحانه و تعالی - می فرماید: چ ف ف ف ف ف ف ف ف ف ف [المزمل: ۶] (به یقین شب زندهداری در سازگاری زبان و قلب مؤثرتر و در سخن استوارتر است). ابن عباس \$ گفته است: «عبارت چ چ چ چ: شایسته تر بودن برای تدبیر در قرآن را می رساند»<sup>12</sup>، ابن حجر/ در مورد تدریس جبرئیل (به رسول الله) در تمامی شبهای رمضان، گفته است: «هدف از تلاوت، حضور [قلب] و فهمیدن می باشد، و گمان می رود شب برای این انتخاب شده است؛ زیرا در روز، کارهای گوناگون اسان را به خود مشغول می کند»<sup>13</sup>.

در این مورد، شواهد دیگری برای تداوم قرائت قرآن در شب وجود دارد. از آن جمله الله تعالی می فرماید: چ ک ک ک ک و و و چ [آل عمران: ۱۱۳] (آیات الله را در اوقاتی از شب تلاوت می کنند)، پیامبرم نیز فرموده اند: «هر کسی از تلاوت مقدار مشخص قرآن خواب بماند و [آن را] بین نماز صبح و ظهر به جا آورد، [در پرونده اعمال] او چنان نوشته

1 - مفتاح دار السعادة، ص 215.

2 - مدارج السالکین، 451/1، همراه تصرف.

3 - فتح القدير، 430/4.

4 - أحمد 1476؛ بخاری 7527؛ مسلم 792؛ ابو داود 1470؛ ابن ماجه 1337.

5 - السلسلة الصحيحة شيخ آلبانی 111/4 شماره 1583، و صحیح الجامع شماره 194، 100/1؛ و صفة الصلاة ص 125. و روایات دیگری آمده است ص 115، هامش (4).

6 - فضائل القرآن، ص 125.

7 - الجامع لأحكام القرآن 192/15.

8 - الإتيان في علوم القرآن 140/1.

9 - التبيان، ص 65.

10 - الفتح 92/9.

11 - شرح النووي على مسلم 80/6.

12 - ابو داود 1304؛ و آلبانی آن را حسن دانسته است.

13 - فتح الباری 45/9.



پیامبرم خود نیز اینگونه عمل می‌فرمود. ام هانی<sup>8</sup> روایت می‌کند: «در حالی‌که در خانه‌ی چوبی خود بودم، قرائت پیامبرم را می‌شنیدم»<sup>2</sup>؛ از ابن عباس<sup>3</sup> در مورد بلندی صدای پیامبرم در شب سوال شد، او گفت: «اگر کسی می‌خواست [مطالب] آن را حفظ کند، [صدا آن قدر بلند بود که] می‌توانست آن را حفظ کند»<sup>3</sup>؛ دلیل دیگری که قرائت قرآن با صدای بلند را تایید می‌کند این گفته‌ی ابوقتیاده<sup>4</sup> می‌باشد: «پیامبرم شبی [از خانه] خارج شد و ابوبکر<sup>5</sup> را در حالی‌که با صدای آرام نماز می‌خواند دید، از کنار عمر بن خطاب<sup>6</sup> گذشت و دید که او با صدای بلند نماز می‌خواند. وقتی آن دو نزد پیامبرم آمدند، پیامبرم فرمود: ای ابوبکر! از کنارت در حالی گذشتم که با صدای آرام نماز می‌خواندی! گفت: ای رسول الله! به اندازه‌ای که مرا نجات دهد، [صدایم را] شنیدم؛ به عمر فرمود: از کنارت در حالی گذشتم که با صدای بلند نماز می‌خواندی! گفت: ای رسول الله! برای فرار از خواب آلودگی و دور کردن شیطان بود. پیامبرم فرمود: ای ابوبکر! کمی صدایت را بلندتر کن! و به عمر فرمود: کمی آرام‌تر بخوان»<sup>4</sup>؛ ابو موسی اشعری<sup>7</sup> می‌گوید: رسول الله<sup>8</sup> فرمود: «هنگام شب، اشعریون و منازلشان را با صدای تلاوت قرآن آن‌ها تشخیص می‌دهم، به‌طوری‌که در روز قادر به تشخیص منازل آن‌ها نمی‌باشم»<sup>5</sup>.

عقیبة بن عامر<sup>9</sup> می‌گوید: «از رسول<sup>10</sup> شنیدم: کسی که [قرائت] قرآن را آشکار می‌کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را آشکار می‌کند، و کسی که [قرائت] قرآن را مخفی می‌کند، مانند [کسی] است که صدقه دادن [خود] را مخفی می‌کند»<sup>6</sup>.

قرطبی<sup>7</sup> گفته است: «طائفه‌ای به بلند کردن صدا در قرائت قرآن و آهنگ دادن به آن اجازه داد؛ زیرا وقتی صدای نیکو به آن داده می‌شود، بهتر در درون جای گرفته و با قلب‌ها بهتر شنیده می‌شود»<sup>7</sup>. زرکشی<sup>8</sup> گفته است: قرائت با صدای بلند، مستحب است و کسانی که نماز را [در نمازهای جهری] آشکار نمی‌خوانند، فکرشان مشغول [و حواسشان پرت می‌شود]؛ پیامبرم برای [دیدن] اصحابش بیرون رفت، آن‌ها مشغول نماز خواندن در مسجد بودند. فرمود: «ای مردم! تمامی شما مشغول مناجات با پروردگارتان می‌باشید، در هنگام قرائت، صدای خود را بر یکدیگر بلند نکنید»<sup>8 9</sup>.

نووی<sup>10</sup> در مورد حکمت مشروعیت آشکارا خواندن قرآن گفته است: «این عمل باعث رساندن [قرآن] به دیگران می‌شود، قلب را بیدار و وجود شخص را به تفکر وادار می‌کند و شنوایی وی فقط متوجه [قرائت قرآن] می‌شود»<sup>10</sup>.

8 - از جای مناسب شروع به قرائت کردن و تمام کردن آن در جای مطلوب:

نووی<sup>11</sup> گفته است: «شایسته است که اگر قاری [قرائت خود را] از وسط سوره شروع کرد و یا این‌که در آخر آن تمام نکرد، از جاهایی شروع [به قرائت] کند که به یکدیگر مرتبط می‌باشند. همین‌طور در جاهایی تمام کند که با یکدیگر ارتباط داشته باشند و خود را مقید به [قرائت] یک دهم قرآن و یا جزء خاصی از آن نکند، که این تقسیمات در وسط مباحث می‌باشند. مثل جزیی که با این سخن الله شروع می‌شود: چ پ ب چ [النساء: 24] (و زنان پاک ...) بدین دلیل است که علماء می‌گویند: قرائت کامل یک سوره‌ی کوچک، از قرائت قسمتی از یک سوره‌ی بزرگ به همان اندازه، بهتر است و [تقسیم سوره‌ها] باعث قطع ارتباط بعضی مردم با بعضی مطالب می‌گردد»<sup>11</sup>.

شیخ الاسلام ابن تیمیة<sup>12</sup> گفته است: «مصلحت عظیمی در قرائت پیوسته‌ی کلام [الله] وجود دارد، شروع [قرائت] درست از آنجایی است که الله متعال [مطالب را از آنجا] شروع فرموده است و ختم [قرائت] درست آنجایی می‌باشد که الله

1 - به همین لفظ بخاری 7527.

2 - نسائی 1013؛ مختصر قیام اللیل 132؛ و شیخ آلبنانی در صحیح نسائی آن را حسن دانسته است.

3 - مختصر قیام اللیل از مروزی 133.

4 - ابو داود 1329؛ و النووی آن را در المجموع 391/3 صحیح دانسته است؛ و حاکم و ذهبی آن را تأیید کرده است و آلبنانی در صفة الصلاة النبوی ص 109.

5 - بخاری 4232؛ و مسلم 2499.

6 - ترمذی 2119 و گفته است حدیث حسن غریب است و آلبنانی در صحیح الترمذی آن را صحیح دانسته است؛ ابو داود 1333؛ و نسائی 80/5؛ أحمد 151/5، 158 و بیهقی در الکبری، 13/3.

7 - الجامع لأحكام القرآن، 11/1.

8 - أحمد 67/2، با لفظ «نمازگزار با پروردگار عزوجل خود مناجات می‌کند پس هر کس به آنچه که به مناجات مشغول است توجه کند و بعضی از شما بر بعضی دیگر با قرائت خود صدای خود را بلند نکند»، و ابو داود آن را در ابواب قیام اللیل، باب: رفع اصوات بالقراءة فی الصلاة اللیل شماره 315، آورده است.

9 - البرهان از زرکشی 547/1.

10 - التبیان ص 76.

11 - التبیان ص 82؛ و الأذکار ص 91؛ و مثل آن در المجموع 167/2.

متعال [مطالب را در آنها] ختم فرموده است؛ بدین ترتیب است که منظور سوره به‌طور کامل بیان می‌شود و نه با تقسیمش»<sup>1</sup>.

«درست‌ترین حکم آن است که به این کار عادت نشود؛ مگر وقتی که به‌طور خاص صورت گیرد؛ زیرا از سنت این‌گونه برداشت شده و عادت سلف اعم از صحابه و تابعین، همین بوده است»<sup>2</sup>.

---

<sup>1</sup> - الفتاوی 414-405/13 و ذکر می‌کند اولین کسی که یکدهمها و یکپنجمها را درست کرد، حجاج بن یوسف بود. نگا: کتاب الحوادث و البدع ص 103.

<sup>2</sup> - الفتاوی، 412/13.



این مسأله به تدبیر بر می‌گردد؛ نووی/ در این مورد گفته است: «گرچه گفته شود: این اختلاف به خود اشخاص بر می‌گردد؛ کسی که در دو حالت قرائت از مصحف و قرائت از حفظ، در خشوع و تدبیرش برای او یکسان است، پس قرائت از مصحف را برگزیند؛ و کسی که با قرائت از حفظ خشوعش کامل‌تر می‌شود، قرائت از حفظ را برگزیند؛ زیرا این حالت، از حالت خواندن از روی مصحف، خشوع و تدبیرش بیشتر می‌شود؛ [پس همان خواندن از حفظ برایش بهتر است]؛ باشد که قول نیکویی باشد، کلام سلف و عملشان نیز بر این روش استوار بوده است»<sup>1</sup>.

#### 4- ترجیح بین قرائت در نماز و خارج آن:

شیخ الاسلام/ گفته است: «قرائت در نماز از قرائت خارج نماز بهتر است؛ ولی اگر در قرائت خارج از نماز زنده‌دلی و فهم بیشتری پیدا می‌کند، روشی برایش بهتر است که سودمندتر باشد»<sup>2</sup>.

#### 5- ترجیح بین قرائت آشکار و یا مخفی:

نووی/ گفته است: در فضیلت بلند کردن صدا هنگام قرائت و نیز آرام خواندن، اسنادی وجود دارد؛ علما گفته‌اند: باید آن‌ها را با هم به‌کار گرفت؛ آرام خواندن از ریا‌جویی می‌کند و کسی که از آن [ریا] می‌ترسد، این‌کار در حق او سزاوتر است؛ اگر از ریا ترسی ندارد، به شرط آن‌که مزاحم نماز یا خواب و یا ... دیگران نشود، آشکارا خواندن بهتر است؛ اما دلیل برتری آشکار خواندن آن است که عمل آن بیشتر است و باعث سود رساندن به دیگران هم می‌شود و قلب را بیدار کرده و تمام همت وی را به تفکر سوق می‌دهد و شنوایی او را صرف شنیدن [قرآن] می‌کند - تا آن‌جا که گفت: - «از آنجا که این مسائل به‌وجود می‌آید، باید گفت: قرائت آشکار، بهتر و برتر است»<sup>3</sup>.

#### 6- اولویت صحیح به مسائل علمی:

قرائت قرآن بدون تدبیر، ثواب کمتری دارد و تدبیر مقدمه‌ای برای پرمنفعت‌ترین چیزها می‌باشد. از شیخ الاسلام/ پرسیدند: کدامیک بهتر است: قرائت قرآن در حالی که فراموش نشود و یا تسبیح گفتن و امثال آن؟ وی گفت: «برخی در ذکر، حضور قلب، قوت ایمان، دفع وسوسه‌هایی که به سراغ وی می‌آید و زیاد شدن آرامش و نور و هدایت را می‌یابد که در قرائت قرآن آن‌ها را پیدا نمی‌کند؛ چه‌بسا وقتی قرآن قرائت می‌کند، آن‌را نفهمیده و یا حضور قلب و فهم پیدا نمی‌کند؛ همان‌گونه که در بین مردم کسانی هستند که در قرائت قرآن و فهم و تدبیرش، قلبشان آن‌چنان متمرکز می‌گردد که در نماز این تمرکز صورت نمی‌گیرد. بدین صورت نیست که یکی از این کارها برای همه بهتر است؛ بلکه هرکدام برای هر کس برتر باشد، برای وی در نظر گرفته می‌شود»<sup>4</sup>.

پرسیدند: کدامیک بهتر و دارای اجر بیشتری است: تلاوت مکرر قرآن یا فقه؟ شیخ الاسلام / گفت: «کلام الله با هیچ کلام مخلوقی قابل مقایسه نمی‌باشد؛ ولی هر شخص با توجه به نیاز و منفعتش، خود باید تشخیص دهد؛ اگر در حال حفظ قرآن است و نیازمند به یادگیری چیز دیگری دارد، باید آن مورد را یاد بگیرد که از تکرار تلاوتی که محتاج آن نمی‌باشد، برای او بهتر است؛ این مسأله در مورد کسی که با قرائت مکرر، قرآن را حفظ کرده است و برای او کافی می‌باشد، نیز صدق می‌کند؛ همچنین کسی که قرآن و یا قسمتی از آنرا حفظ کرده و معانی آنرا نمی‌فهمد، فهم معانی قرآن [برایش] بهتر از تلاوت آیاتی است که معنای آنرا نمی‌فهمد. ولی در مورد کسی که برای عبادت، فقه مطالعه می‌کند؛ عبادت بهتر از تلاوت قرآن است و تدبیر در معانی آن، از تدبیر در سخنانی که نیاز به تدبیر ندارد، بهتر است»<sup>5</sup>.

#### 7- کوتاه کردن مدت ختم [قرآن]:

فضیلت این کار بستگی به مقدار فهم قرآن، تدبیر در آن و تاثیر گرفتن قلب از آن دارد. وقتی از زید بن ثابت سوال شد: «ختم قرآن در هفت روز را چگونه می‌بینی؟ گفت: خوب است؛ ولی قرائت آنرا در نصف ماه و یا ده [روز] بیشتر دوست دارم؛ از من سوال کرد: برای چه؟ گفته شد: من [از تو این] سوال را دارم؟ زید گفت: برای این‌که در آن تدبیر کنم و دقت بیشتری داشته باشم»<sup>6</sup>.

شیخ عبدالعزیز بن باز/ در مورد قرائت امام در نماز تراویح گفت: «مهم نیست که [قرآن] در آن ختم شود؛ بلکه مهم این است که [امام] با نمازش و با خشوع و قرائتش، به مردم بهره برساند؛ بدین وسیله است که بهره برده و اطمینان خاطر پیدا می‌کنند. در واقع توجه به مردم و حریص بودن در خشوع و بهره بردن آن‌ها، مهمتر از ختم [قرآن] می‌-

1 - التبیان ص 71؛ و مثالش در الأذکار ص 91؛ و نکا: الإیتقان 242/1 حقیقتا سخن ابن عبدالسلام را در مورد علت برتری قرائت قرآن از حفظ را بیان کرده است: (چون در قرائت از حفظ نسبت به قرائت قرآن از روی خود قرآن (مصحف) تدبیر بیشتری وجود دارد). برای توضیح بیشتر نکا: فتح الباری، باب القراءة عن ظهر القلب، 78/9.

2 - الفتاوی 63/23.

3 - الأذکار ص 91؛ و در التبیان با توضیح بیشتر، ص 76؛ و به همان ترتیب در المجموع 166/2.

4 - الفتاوی، 63-56/23، و شواهدی/ برای آنچه بیان داشته است در نظر گرفته است.

5 - الفتاوی، 55/23.

6 - موطأ مالک 201/1.

باشد»<sup>1</sup>. «علاقه به ختم، نباید باعث عجله [در تلاوت] و تأمل نکردن در قرائت و به دنبال آن، عدم خشوع و آرامش در نماز شود؛ بلکه توجه به موارد فوق، مهمتر از تلاش برای ختم می باشد»<sup>2</sup>.

---

1 - الجواب الصحيح من أحكام صلاة الليل و التراویح ص 12.  
2 - قبلی ص 14. برای توضیحات بیشتر نگاه: فقرة (مدة ختم الق:؟:ک  
ج  
ج-  
9-0=جگکج0ج==جج=رآن) ص 119.

## مبحث چهارم موانع تدبیر:

### 1- بیماری های قلب و اصرار بر گناه:

این امر از بزرگترین موانعی است که قلب قاری را از پند گرفتن و بهره‌گیری از حکمت‌ها و احکام قرآن، باز می‌دارد. در این باره الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: چ چ چ چ چ چ چ چ چ چ [الأعراف: ۱۴۶] (کسانی را که در زمین کبر می‌ورزند، از نشانه‌هایم باز خواهم داشت). ابن قدام/ گفته است: «مواردی است که مانع فهم [قرآن] می‌شود؛ ولی رهروان از آن دوری می‌جویند؛ مانند اصرار بر گناه، کبر و غرور، تبعیت از هوای<sup>۱</sup> نفس؛ قلب مانند آینه، شهوات مانند زنگار آینه و مفاهیم قرآن مانند تصاویری است که در آینه دیده می‌شود؛ تمرین قلب برای دور کردن شهوات، مانند جلا دادن به آینه می‌باشد»<sup>۲</sup>.

زرکشی/ گفته است: «بدان! برای کسی که [در قرآن] می‌نگرد، فهم معانی کلام وحی حاصل نشده و اصرار بر وی آشکار نمی‌شود، مگر زمانی که در قلبش، بدعت، تکبر، حب دنیا، اصرار بر گناه، بی‌ایمانی یا ضعف ایمان یا خودرایی ناآگاهانه در تفسیر قرآن، وجود داشته باشد. تمامی این موارد، زنگار و پرده‌ای هستند در مقابل تدبیر در قرآن، که یکدیگر را تشدید می‌کنند»<sup>۳</sup>.

یکی از بزرگترین گناهی که قلب را از تدبیر باز می‌دارد، وابستگی به هوی و شهوات دنیایی است؛ در این حالت، قلب تعالی تیاخته و فضایی کسب نمی‌کند و مشتاقانه و با اطمینان خاطر، به سمت کلام الله نمی‌رود و رنگ و بوی تعفن و گندیدگی به خود گرفته و دغدغه‌اش، دغدغه‌ی فاسقان و اراذل می‌شود؛ نمونه‌ی بارز آن، گوش دادن به آهنگ‌های غنا و لذت بردن از جملاتش می‌باشد.

ابن قیم/ در قصیده‌ی نونیه خود، اثر غنا بر قلب و ایمان را این‌گونه بیان می‌دارد:

و الله إن سماعهم فی القلب  
فالقلب بیت الرب جل جلاله  
فإذا تعلق بالسماع أحاله  
حُبُّ الكتاب و حُبُّ ألحان الغنا  
و الايمان؛ مثل السم فی الابدان  
حبا و اخلاصاً مع الاحسان  
عبدٌ لكل فلانة و فلان  
فی قلب عبد لیس یجتمعان<sup>۴</sup>

قسم به الله اثر شنیدن آن‌ها در قلب و ایمان؛ مانند سم برای بدن است.

قلب، خانه‌ی پروردگار جل جلاله و به شکل دوست داشتن و اخلاص همراه با نیکوکاری است.

وقتی تعلق خاطر به شنیدن [غنا] پیدا کرد، او را به بنده این مرد و آن زن تبدیل می‌کند.

حب کتاب [الله] و حب آهنگهای غناء، در قلب بنده یکجا جمع نمی‌شوند.

### 2 - سرگشتگی قلب و عدم تمرکز آن:

این مسأله باعث دوری از تدبیر در قرآن و تاثیر گرفتن از آن، به علت غفلت قلب می‌شود؛ اگرچه قلب زنده می‌باشد، ولی به چیزهای دیگر مشغول است و در واقع غایبیست که از مسأله به دور است؛ از این رو با وجود این‌که شخص دارای قلبی می‌باشد، ولی نمی‌تواند ذکر را در آن جای دهد؛ مانند کسی که دست بر بالای ابروی خود گذاشته تا بنگرد، ولی هدفش را نمی‌بیند<sup>۵</sup>.

از جمله مشغولیت‌ها، این است که قاری تمام هم و غم خود را بر این می‌گذارد تا سوره را به انتها برساند؛ بدون این‌که سعی و تلاشی در فهمیدن و پند گرفتن از آیه‌ها و مقاصدش داشته باشد. از این رو حسن بصری / گفته است: «ای فرزند آدم! وقتی تمام همت تو آن است که به آخر سوره برسی، چگونه قلبت تعالی خواهد یافت؟»<sup>۶</sup>.

ابن قیم/ گفته است: «انسان‌ها سه دسته‌اند: کسی که قلبش مرده است، کسی که دارای قلب زنده است، ولی آن قلب مشغول بوده و حضور ندارد؛ و بر این شخص ذکری اثر نمی‌کند؛ و سوم کسی که دارای قلب زنده و آماده می‌باشد؛ وقتی آیات برای او تلاوت می‌شود، با گوشش آنرا شنیده و به قلبش می‌رساند، قلبش حضور داشته و فقط به چیزی که می‌شنود

1 - بر خلاف تصور بعضی از فارسی زبانان، هوای نفس با هوس نفس فرق می‌کند؛ هوای نفس قسمتی از نفس است که تهی بوده و فاقد فهم و آگاهی می‌باشد و اگر بگوییم: فلانی از روی هوای نفس حرف می‌زند، مانند این است که بگوییم: فلانی حرفش از روی هواست یا فلانی حرفش ارزشی ندارد. (مترجم)

2 - مختصر منهاج القاصدين 67 - 68.

3 - البرهان فی علوم القرآن 197/2.

4 - از القصيدة النونية از ابن قیم در فصل شنیدن اهل بهشت، نگا دو قصیده‌ی النونية و المیمية ص 224.

5 - نگا: مدارج السالکین 422/1؛ آنجا که ابن قیم رحمه الله بیان می‌دارد حالتی بین قلب مرده و قلبی که مستعد است، می‌باشد.

6 - مختصر قیام اللیل از مروزی ص 150؛ عبدالله بن مسعود نیز در این مورد بیانی داشته است، نگا: ص 24، و همچنین آجری، نگا: ص 18، ص 102.

مشغول می‌باشد؛ قلب این شخص، حاضر است؛ در واقع این گروه از افراد هستند که از آیات بهره می‌برند»<sup>1</sup>. همچنین گفته است: «آنچه که تاثیرگذار است، اگر به دست آورده شود: همان قرآن است. جایگاه دریافتش: قلب زنده می‌باشد. شرطی وجود دارد که همان شنیدن با دقت است. از بین بردن موانعی وجود دارد که همان مشغول کردن قلب و تمرکز آن بر معانی کلماتی است که به آن خطاب شده و [در عین حال] دور کردن آن از هر آنچه که غیر از [قرآن] است، می‌باشد؛ نتیجه‌ی اثر همان بهره بردن و پند گرفتن است»<sup>2</sup>.

### 3- کم کردن خشوع در حالت‌های خاص و آیاتی معین:

افرادی هستند که در ماه رمضان، در قنوت، هنگام خشوع امام و یا هنگام تلاوت آیات عذاب و یادآوری جهنم و احوال قیامت، از خشوع خود می‌کاهند؛ پرواضح است دلایلی که باعث خشوع می‌باشد، متعدد است؛ فعل رسول الله نیز بدین شکل بود که: هنگام تلاوت، خشوع همراه تدبیر داشت، در آیات اسماء و صفات، الله را به پاکی یاد کرده و تسبیح می‌فرمود، در هنگام ذکر بهشت و فضیلت‌ها و رحمت‌هایش، این موارد را از الله متعال طلب می‌کرد و با یاد آتش و عذاب، به الله متعال پناه می‌برد»<sup>3</sup>.

ابن قیم/ مسائلی که باعث خشوع از قرآن و تاثیر گرفتن از آن می‌شود، را بدین شکل بیان می‌کند: «واکنش احساسی که هنگام شنیدن قرآن یا دیگر چیزها، برای شخص ایجاد می‌شود، دلایلی دارد: یکم: هنگام شنیدن به درجه‌ای از معنویات می‌رسد که پیشتر صاحب آن نبوده است و از پس آن آرامش می‌یابد؛ در این صورت برای وی واکنش احساسی به شکل شوق پدیدار می‌گردد. دوم: به یاد گناهش می‌افتد، و واکنش ترس و خشیت بر او ظاهر می‌شود. سوم: به یاد نقص خود می‌افتد که قادر به برطرف کردن آن نمی‌باشد؛ در این صورت دچار واکنش ناراحتی و غم می‌شود.

چهارم: برای او کمال صفات خالقش نمایان شده و [در عین حال] راه رسیدن به آن را مسدود می‌بیند؛ واکنش احساسی او به شکل تأسف و حسرت نمودار می‌شود.

پنجم: به ذکر پرورگارش مشغول شده و قرآن او را از یاد دیگر چیزها دور می‌کند؛ در نتیجه آن جمال را می‌بیند، درها برایش باز و راه آشکار می‌شود و در نتیجه‌ی آن، احساس شادی و سرور برایش پدیدار می‌گردد. در تمامی حالات، به علت واکنش احساسی، ورود معانی عظیم به قلب قوت می‌گیرد و قلب از تحمل چنین مفاهیمی، ناتوان است و نسبت به آنچه که باید بزرگ بدارد و کارهایی که باید انجام دهد، کوتاهی می‌کند؛ بهتر آنست که این مسائل، در درون جای گیرد و بدین صورت قوی‌تر و با دوام‌تر می‌شود و اگر آشکار<sup>4</sup> شود، اثرش ضعیف شده و چه‌بسا کاملاً از بین برود. این واکنش احساسی شخص صادق است و کسی که دچار واکنش احساسی می‌شود: راستگو و یا توفیق یافته<sup>5</sup> است و یا منافق»<sup>6</sup>.

### 4- از روی ناآگاهی و به بهانه‌ی این که قرآن کلام الله است، تدبیر را ترک کردن:

این افراد، معتقدند که برای قاری، قرائت کلمات قرآن مهم است و نباید همراه با تدبیر و تأمل باشد؛ تأمل در قرآن، و رجوع به معانی علما و مفسران را ترک می‌کنند؛ قاری کوشش خود را معطوف به زیاد کردن تلاوت و درست بودن آن قرار می‌دهد؛ ابن هبیره/ در این باره گفته است: «از حیل‌های شیطان: ایجاد تنفر در بندگان الله نسبت به تدبیر در قرآن می‌باشد؛ زیرا می‌داند که هدایت با تدبیر در قرآن حاصل می‌شود و از همین رو [به وسوسه] می‌گوید: این کار خطرناکی است و انسان را به جایی می‌رساند که می‌گوید: من از قرآن چیزی نمی‌گویم تا باعث دوری من [از حق] نشود»<sup>7</sup>. در این باره ابن قیم/ می‌گوید: «کسی که بگوید: آن [آیات] دارای تاویل می‌باشد و ما [تاویل] آنرا ندانسته و نمی‌فهمیم و عبادت خود را منحصر به تلاوت الفاظ آن می‌کنیم؛ در قلب خود نسبت به [قرآن] تنگی و فشار احساس می‌کند»<sup>8</sup>.

1- مدارج السالکین 442/1.

2 - کتاب الفوائد ص 1.

3 - نگاه شود به شاهدهای آن: ص 125.

4 - جهت شناخت کسی که نسبت به او نسبت به او احساس ترس می‌شود و احتمال مردن در او وجود دارد و احکام مربوط به آن؛ نگاه: الآداب الشرعية از ابن مفلح 305/2؛ و الجامع الأحکام القرآن از قرطبی: 366/7.

5 - در این مورد اینگونه روایت شده است: عبدالله بن الرواحه<sup>۲</sup> به گریه کرد و زن او نیز به گریه افتاد، او به زنش گفت: چه چیزی تو را به گریه انداخته است، گفت: همان چیزی که تو را به گریه انداخت مرا به گریه انداخت، عبدالله<sup>۳</sup> گفت: من از این گریه‌ام گرفت که [روزی] به آتش جهنم خواهم افتاد؛ و نمی‌دانم از آن نجات پیدا می‌کنم یا خیر؟، مختصر قیام اللیل، 144.

6 - با تصرف از کتاب فوائد ص 198؛ و برای انواع گریه نگاه: زاد المعاد 184/1.

7 - ذیل طبقات الحنابلة از ابن رجب رحمه الله، 273/3.

8 - التبیان فی أقسام القرآن ص 144، فصل 60.





ت ت ت چ [المزمل: ٤] (و قرآن را چنان که باید، شمرده و شیوا بخوان).<sup>1</sup> و [بدین ترتیب، قرائت زیاد، برای مردم بارز می‌شود و در نتیجه، آن‌ها به شدت به قرائت خود سرعت می‌دهند، بدون آن‌که موازین ترتیل را رعایت کنند و توسط آن، ثبات یابند؛ این عمل شکلی ناپسندیده دارد؛ درست است که برخی از سلف قرآن را در یک روز و یا در یک رکعت ختم کرده‌اند، ولی این کار به ندرت انجام می‌گرفت و قرائت با ترتیل و به نیت ثبات، در بین آن‌ها تداوم داشته و مجاز محسوب می‌شد. علما نیز این عمل را بهتر دانسته‌اند؛ رسول الله فرمود: «کسی که قرآن را در سه روز کمتر ختم کند، متوجه آن نخواهد شد.»<sup>2</sup>

**6- کوتاهی در قرائت درست و تلاوت نیکو و تمرکز حواس همراه با ترک تدبر در قرآن و سستی کردن در عمل به آن:** ابن قدامة/ در این مورد گفته است: «مشغول شدن فکر به برخی چیزها، باعث دور شدن شخص از فهم معانی می‌شود؛ مانند وقتی که شیطان ذهن را به این مسأله مشغول می‌کند که مخرج حروف درست اداء نشده است و قرائت صحیح نمی‌باشد.»<sup>3</sup> در بعضی افراد به مانند آن است که قرآن برای دنیای آن‌ها می‌باشد؛ آجری/ وصف حال این افراد را این‌گونه بیان کرده است: «توسط قرآن بر مردم فخر می‌فروشد و چون حافظ قرآن هستند، برتری می‌جویند، در قلبش جایی برای خشوع وجود نداشته و زیاد خندیده و خود را به مسائلی که به وی سود نمی‌رساند، مشغول می‌کند، سخنان ناقص کسانی که اطرافش می‌باشند را دقیق‌تر از سخنانی که شنیدن آن‌ها برای وی واجب است، گوش می‌دهد، رغبت او به کلام مردم، بیشتر از کلام پروردگار عزوجل می‌باشد و هنگام شنیدن قرآن، خشوع نکرده و غمگین نشده و گریه نمی‌کند، تمام کوشش او حفظ قرآن می‌باشد و اگر در تلفظ حروف اشتباه کند، ناراحت می‌شود؛ زیرا می‌پندارد که مقام و منزلتش در بین بندگان، کم شده و وی را در رتبه‌ی پایین‌تری قرار می‌دهد و در این هنگام او غمگین و ناراحت دیده می‌شود؛ از عهدی که بین او و الله وجود دارد، احساس تنگی کرده و در مقابل آن بی‌پروایی می‌کند؛ همان [عهدهایی] که قرآن به آن امر کرده و نهی فرموده است؛ بیشترین کوشش خود را صرف یادگیری علمی می‌کند تا دیگران او را بزرگ ببینند؛ اما چیزی از حلال و حرام نمی‌داند، شکل تلاوتش خود دلیلی بر کراهت درونی او از قرآن و در عین حال زیبا جلوه دادن آن برای دیگران است، خشوعش تظاهر است، هنگام آموختن و آموزش قرآن، هدفش آنست که چه موقع این کار تمام می‌شود، در مثالهای قرآن نمی‌اندیشد، در آیات بشارت و هشدار، دقت لازم را ندارد؛ خود را صرف کسب رضایت بندگان کرده و ترسی از خشم پروردگار جهانیان ندارد؛ دوست دارد که به زیاد آموختن مشهور شود و از این رو ختم قرآنش را به همه می‌گوید؛ تا نزد آن‌ها گران قدر شود. پس جاهلان او را ستایش می‌کنند و او گمراه‌تر می‌شود، اخلاقی و آدابش جاهلانه و بی‌مایه است، در رابطه با نردیکانش بدون آگاهی عمل می‌کند. ولی برخی افراد، هر چند که قسمت کوچکی از قرآن را حفظ کرده‌اند، از آن‌چه که الله بر وی واجب فرموده است، اعم از فرائض دینی و دوری جستن از حرام‌ها، را انجام می‌دهد، هر چند که در میان دیگران توجهی به او نمی‌شود و به‌سویش با انگشتان اشاره نمی‌گردند»<sup>4</sup>.

#### **7- بدون تدبر، ترتیب علم و عمل را رعایت نکردن و مشغول شدن به آن و فاصله گرفتن از تدبر:**

این مورد نتیجه‌ی بی‌نظمی در اولویت بخشی به علم و مقاصدش، و عمل و منافعهش می‌باشد. همان‌گونه که شافعی/ درباره‌ی کتاب الله می‌گوید: «حقی بر گردن جوای علم وجود دارد و آن این‌که نهایت کوشش را در نگهداری معلوماتش داشته باشد و برای هر آنچه که غیر از آن خواسته می‌شود و به او عرضه می‌گردد، صبور باشد، در کسب علم، آن‌چه آشکار است و آن‌چه با استنباط به دست می‌آید، نیت خود را برای الله متعال خالص گرداند و آن اخلاص را از الله بخواهد، [باید بداند که] فقط به کمک الله متعال، علمی کسب می‌کند، کسی که علم احکام الله در کتابش را درک کند، اعم از مسائل صریح و یا استنباطی، و الله توفیق علم و عمل را به وی دهد، با فضیلتی که کسب کرده است، در دین و دنیا پیروز است، شک وی از بین رفته و قلبش با حکمت نورانی شده و در دین مستوجب مقام امامت می‌شود»<sup>5</sup>.

از شیخ الاسلام ابن تیمیه/ سوال شد: کدام یک بهتر است: آموختن علم یا آموختن قرآن؟ جواب داد: «علمی که به‌طور یقین بر انسان واجب می‌باشد، آن مطالبی است که الله متعال یا به آن امر کرده و یا از آن نهی فرموده است و این واجب بر حفظ قرآن که واجب نیست، پیشی دارد، و کسب علم اول، واجب و کسب [علم] دوم، مستحب می‌باشد، و واجب بر مستحب مقدم است.

اما تلاش برای حفظ قرآن، بر کسب بسیاری از چیزهایی که مردم علم می‌نامند، برتری دارد. [علم‌هایی] که بعضی باطل و بعضی کم منفعت می‌باشند؛ کسی که می‌خواهد اصول و فروع دین را بیاموزد، باید آن را [بر دیگر علوم] ترجیح دهد؛

1 - تلبیس ابلیس ص 110.

2 - تلبیس ابلیس ص 138.

3 - مختصر منهاج القاصدین ص 67-68.

4 - أخلاق حملة القرآن ص 44، باب أخلاق من قرأ القرآن لایرید به الله عزوجل، با تصرف و آسان کردن.

5 - الرسالة ص 19.



به مانند این‌گونه امور که برای دین‌اندیشان فایده‌ای در دین و دنیای آن‌ها ندارد، زیاد می‌باشد که تحقیق کردن در آن موارد نیز سود و منفعتی ندارد<sup>1</sup>.

### 10- نگرستن با درک کم به قرآن:

با درک کم نیز آیات فهمیده و اهدافش تفسیر می‌شود و در عین حال، یک مسأله‌ی کلی، کلیت خود را از دست داده و کاملاً مقید می‌گردد. با نگاه کوتاه نگرستن از آن‌چه که به صراحت از [قرآن و سنت] بدست می‌آید، قاری از قرانت قرآن خود سود نبرده و آن‌چه که هدف تدبیر می‌باشد برای او حاصل نمی‌شود، و او الفاظ را تکرار کرده و قلبش از منظور معانی منحرف شده و دید او کوتاه شده و دچار کج فهمی می‌شود. موارد ذیل شواهدی از این مسأله می‌باشند:

مثال یکم: در تائویل: چُمَّهُ ه ه ه بچ [البقرة: ۱۹۵] (با دست خودتان، خود را به هلاکت نسپارید) اسلم بن عمران تجیبی روایت می‌کند: در سرزمین روم بودیم و صف عظیمی از رومیان به‌سوی ما گسیل شدند، مسلمانان نیز [با نفراتی] به‌اندازه‌ی آن‌ها و یا بیشتر، به‌سویشان حرکت کردند. مردی از مسلمانان سلاح برداشت و به قلب سپاه روم حمله‌ور شد، مردم صدا بلند کرده و گفتند: سبحان الله! با دست خود، خودش را به هلاکت انداخت. ابو ایوب انصاری گفت: ای مردم! شما این آیه را این‌گونه برداشت می‌کنید! وقتی الله متعال به اسلام عزت بخشید و یارانش را زیاد نمود، این آیه در بین ما انصار نازل شد؛ مخفیانه و به‌دور از چشم رسول الله ص به یکدیگر می‌گفتیم: اموالمان نابود شد و الله متعال، اسلام را عزت بخشید و یاران آن‌را زیاد کرد، اگر در کنار اموالمان مانده بودیم، ضایع نمی‌شدند. الله در پیامبر ص نازل فرمود: چِٹ ٹ ٹ ٹمة ه ه بچ [البقرة: ۱۹۵] (در راه الله اتفاق کنید و به دست خود، خویشتان را به هلاکت نسپارید). هلاکت [در این آیه] مشغول شدن به اموال و اصلاح آن و ترک جهاد از طرف ما بود [و می‌باشد]<sup>2</sup>.

مثال دوم: در تائویل: چَف ق چ [المائدة: ۱۰۵] (خویشتان را [از گناه] نگاه دارید)، از ابوبکر ص آمده است: ای مردم! شما آیه: چَف ق ق چ ج ج ج چ [المائدة: ۱۰۵] (خویشتان را [از گناه] نگاه دارید. اگر هدایت یافته باشید کسی که گمراه شده باشد زبانی به شما نمی‌رساند) را قرانت می‌کنید و برداشتی غیر از برداشت صحیح آن دارید. از پیامبر ص شنیدم که فرمود: «هر وقت مردم شخص ظالم را ببینند و جلوی کار او را نگیرند، کور شدن آن‌ها از روی عقوبت الله متعال نزدیک می‌شود»<sup>3</sup>.

مثال سوم: در تائویل سخن الله تعالی: چُو و و و و و و [التوبة: ۳۱] (احبار و بزرگان دینی خود را به جای الله، به خدایی گرفته‌اند).

عدی ابن حاتم گفت: «نزد پیامبر ص رفتم و او قرانت فرمود: چُو و و و و و و و و [التوبة: ۳۱] گفتیم: ای رسول الله! ما آن‌ها را عبادت نمی‌کردیم، فرمود: آیا این‌گونه نبود که آن‌چه را که الله حرام کرده بود، برای شما حلال می‌کردند، و شما نیز آن‌را حلال می‌دانستید، و آن‌چه را که الله حلال کرده بود، حرام می‌کردند و شما نیز آن‌را حلال می‌دانستید؟! گفت: بله. پیامبر ص فرمود: این عبادت آن‌ها بود»<sup>4</sup>.

مثال چهارم: در تائویل: چَف ق ق چ [الکافرون: ۶] (برای شما آیین شما و برای من آیین من)، به کرات شنیده می‌شود که با استناد به این آیه، به ترک امر به معروف و نهی از منکر توصیه می‌شود. این‌گونه برداشت می‌شود که برای هر انسانی راهی وجود دارد و اعتراضی به کسی وارد نیست و هر کسی برای خود روش و دینی دارد؛ این در حالی است که این آیه با توجه به شرایط، دلیلی بر رد این نظریه می‌باشد نه تأیید آن؛ یعنی کفر کسی که در دین مخالفت می‌کند، به او اعلام کرده و از او بیزاری می‌جوید و بیان می‌دارد که نقطه‌ی مشترکی با آن‌ها ندارد و راه آن‌ها، راهی غوطه‌ور در کفر و گمراهی است؛ در حالی که کافران می‌پندارند دین و عبادت است.

۱ - شیخ شنقیطی/ آن را در تفسیرش آورده: أضواء البیان 43/4، و ابهام‌های زیادی که در قرآن ذکر آن‌ها آمده است را بیان می‌دارد، سپس در مورد آن‌ها می‌گوید: «فایده‌ای در جستجو کردن درباره‌ی آن‌ها وجود ندارد و دلیلی هم برای تحقیق کردن در مورد آن‌ها وجود دارد».

۲ - به لفظ ترمذی 2972 و گفته است حدیث حسن صحیح است؛ ابو داود 2512؛ حاکم به شرط شیخین. و ذهبی با موافقت داشته 275/2؛ طیالسی 599؛ طبرانی در الکبیر 4060؛ و بیهقی 99/8؛ و ابن حجر گفته است: ابن خزیمه و ابن حبان و حاکم آن را صحیح دانسته‌اند، نگا: العجائب فی البیان الأسباب، 480/1؛ و محقق زاد المعاد گفته است 88/3، اسناد آن صحیح می‌باشد.

۳ - ابو داود 4338؛ و ترمذی 3057، و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه 4005؛ و أحمد 2/1، 5، 7، 9؛ و ابن حبان 1837 و آن را صحیح دانسته است، و نووی در ریاض الصالحین 106 باب امر به معروف.

۴ - بیهقی در السنن الكبرى 116/10 با همین لفظ؛ ترمذی 3095 و در نزد او آمده است که وی گفت: چگونه است که آن‌ها را عبادت نمی‌کردند، وقتی آنها چیزی را حلال می‌کردند آن را حلال دانسته و وقتی آنها چیزی را حرام می‌کردند آن را حرام می‌دانستند؛ به روایت ابن جریر، 16631؛ و طبری به روایت حدیفة 16634، در جامع بیان العلم و فضله از ابن البر، روایت صحیح موقوفی است از حدیفة، 997/2.

وضعیت اهل بدعت و مخالفت، و فسق و گناه که درجه‌ی پایین‌تری از کفر می‌باشد، نیز همین‌گونه است؛ به مقتضای این آیه، به صراحت برداشت می‌شود که باید از کار آن‌ها دوری نمود؛ زیرا آن‌ها با اعمالشان با حق مخالفت می‌ورزند و ذره‌ای در راه دین قرار ندارند.

#### **11- کوتاهی در قرائت قرآن، مگر در حالت‌های خاص:**

مانند کسی که هیچ کوششی برای شنیدن قرآن از خود نشان نمی‌دهد، مگر در هنگام بیماری؛ اما وقتی در حالت سلامت و کمال عقل قرار دارد، هرگز شوقی به شنیدن قرآن و قرائتش ندارد؛ بدین طریق راه تدبیر را بر خود می‌بندد. این‌گونه‌اند کسانی که فقط در هنگام عزاداری<sup>1</sup> و یا شروع برنامه تلویزیون و مناسبات عمومی، به‌سوی قرآن می‌روند. البته باید دید وضع تدبیر و اعتبار و تاثیر گرفتن در این مواقع چگونه خواهد بود.

---

<sup>1</sup> - هیچ پوشیده نیست که این کار بدعت بوده و نه از پیامبر این کار سر زده است و نه از صحابه آن حضرت.

## مبحث 5 درجات تدبیر

### درجه یکم: تفکر و نظر و اعتبار<sup>1</sup>

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: چنی نی ندی ی ی ی چ [البقرة: ۲۱۹] (این‌گونه است که الله آیات را برای شما روشن می‌کند تا تفکر کنید) و می‌فرماید: چ گ گ گ گ س چ [البقرة: ۲۲۱] (و آیاتش را برای مردم روشن می‌دارد تا آن‌ها پند بگیرند) و نیز می‌فرماید: چ ی پ د د چ [آل عمران: ۷] (و به‌جز خردمندان، کسی پند نمی‌گیرد).

❖ این کار، بر اهل علم بسیار اثر می‌گذارد، حسن بصری/ می‌گوید: «جز این نیست که اهل علم با تذکر به تفکر بر می‌گردند و با تفکر به تذکر، قلب‌ها با یکدیگر سخن گفته تا آنجا که [قلب] از روی حکمت سخن می‌گوید؛ و تذکر بذر علم بوده و با یکدیگر سخن گفتن آبیاری آن، و یکدیگر را متذکر شدن، الفاح آن می‌باشد»<sup>2</sup>.

❖ این اعمال، باشرقتترین اعمال می‌باشند؛ زیرا اندیشه، کار قلب است و عبادت، کار اعضاست. ابو سلیمان گفته است: «فکر کردن در مسائل دنیایی، حجابی در مقابل آخرت است و برای اولیاء عقوبت؛ ولی اندیشه در مسائل اخروی، نتیجه‌اش حکمت و تجلی قلب می‌باشد».

❖ تفکر، صاحب خود را نه تنها به سمت عمل ظاهری، بلکه به ایمان نیز سوق می‌دهد؛ با تفکر است که حقایق امور کشف شده و بین حدس و حقیقت، جدایی می‌افتد. اگر بنده به عواقب امور فکر کند، فکرش از موارد بی‌ارزش یا کم‌ارزش، فراتر رفته و بنایش مستحکم می‌گردد و مراتب آن را یاد می‌گیرد. وقتی نفسش به گناه و یا شهوتی متمایل می‌شود، فکر خود را از لذت و شادی نفسش به عاقبت و خیم آن تغییر می‌دهد، آن‌چنان ناراحت می‌شود که لذت و شادی کاذب، دوامی نمی‌آورد؛ در نتیجه آن لذت شهوانی هرگز بر وی پیشی نمی‌گیرد.

❖ همچنین اگر به راحتی و دوری از انجام عبادات و تحمل سختی آن متمایل و یا کسالت بر قلبش وارد شود، آن را با فکرش دور کرده و به لذت‌ها و خیراتی که نتیجه‌ی آن اعمال است، فکر می‌کند و ذهنش در مسأله‌ای غوطه‌ور می‌شود که انگیزه‌ی او نسبت به آن بیشتر است؛ در نتیجه سختی‌های آن اعمال برای او آسان شده و با اشتیاق به استقبال آن‌ها می‌رود.

❖ نتیجه‌ی تفکر، حالتی است در قلب متفکر و سببی است برای قدرت گرفتن اراده و نیت؛ این قصد و اراده، سرچشمه‌ی عمل می‌گردد. پس تفکر آغاز و کلیدی برای تمام خیرها و نیکی‌ها خواهد شد، این مسأله، فضیلت و بزرگی و منزلت تفکر را روشن می‌کند؛ تفکر در زمره‌ی افضل‌ترین و پرسودترین اعمال قلب قرار می‌گیرد و در نتیجه فکر، مبدا و کلید تمامی خیرات می‌شود. در همین زمان است که فضل تفکر و شرف آن ظاهر می‌گردد و خود نیز از بهترین اعمال قلب و پرمفعت‌ترین آن‌ها می‌باشد؛ تا آنجا که گفته می‌شود: ساعتی تفکر، از عبادت یک سال بهتر است.

❖ فکر همان چیزی است که از زیرکی مرگ به‌سوی زندگی بیدار سوق داده و از مکر به دوست داشتن و از حرص و آز به‌سوی زهد و قناعت و از زندان دنیا به‌سوی آخرت و از تنگی جهل به‌سوی وسعت و فراخی علم و از امراض شهوات به‌سوی سرزمین شفای توبه و بازگشت به‌سوی الله و خارج شدن از سرزمین گمراهی و جدا شدن از مصیبت کوری و کری و لالی و رفتن به‌سوی نعمت دیدن و شنیدن و فهمیدن و تعقل که از جانب الله متعال می‌باشند و از امراض شبهات به‌سوی یقین.

❖ تدبیر در کلام الله، باعث شناخت صفات و افعالش می‌گردد، پروردگار را از آنچه شایسته‌ی وی نمی‌باشد، منزّه می‌گرداند، او را با صفات جلال که شایسته‌ی وی می‌باشد، توصیف می‌گرداند.

❖ تدبیر در داستان‌های کسانی که الله متعال بر اولیاء و دشمنانش گذرانده است؛ ایمانی را در بنده به‌وجود می‌آورد که بنده می‌گوید: الله متعال بر هر کاری تواناست و عقوبتی سنگین دارد و بسیار آمرزنده است و رحمتش را هم‌وقت بر بندگان فرو می‌فرستد؛ او بسیار باعزت و همیشه باحکمت می‌باشد، الله متعال هر آنچه را که بخواهد، انجام می‌دهد و علم و رحمتش بر هر چیزی گسترده است، تمامی افعال وی در دایره‌ی حکمت و رحمت و عدل و اصلاح-گری وی می‌باشد و هیچ چیز از این دایره خارج نیست.

❖ هیچ راهی برای رسیدن به این ثمره و نتیجه جز با تدبیر در کلام الله و تفکر در نتایج عمل به آن وجود ندارد؛ این دو اصل که بندگان را توسط آن‌ها نکوهش فرموده است، در اصل اول فرموده: چچ چچ [النساء: ۸۲] و در اصل دوم فرموده است: چأ ب ب ب پ پ پ پ پ چ [الروم: ۴۲] (بگو بروید در زمین بگردید و ببینید عاقبت انسان‌های گذشته چگونه بوده است).

1 - برای دانستن معنی این کلمات می‌توانید به بخش آماده سازی رجوع فرمائید.

2 - مفتاح دار السعادة، ص 217.



کرد، این قول الله - سبحانه تعالی - می‌باشد: چڈ ژ ژ چ [هود: ۱۱۲] (پس استقامت کن همان‌گونه که [به آن] امر شده- ای) 1.

گریه‌ی رسول الله با صدای بلند و فریاد نبود، بلکه اشک در چشمان مبارکش حلقه زده و روان می‌شد و از سینه‌اش صدای هق هق به گوش می‌رسید. گریه‌ی او هنگام شنیدن قرآن، گریه‌ای ناشی از اشتیاق و محبت و تعظیم بود که ترس و خشیت را نیز در برداشت 2.

از خشوعهای سلف:

اسماء بنت ابوبکر \$ گفت: «اصحاب رسول الله همان‌گونه که الله آن‌ها را توصیف می‌فرماید، وقتی قرآن را می‌شنیدند، چشمانشان پر از اشک و مو بر تنشان راست می‌شد» 3.

عایشه \$ در داستان حمایه بن دغنه از ابوبکر ح گفته است: «نزد ابوبکر آمد، مسجدی پس از خراب شدن منزلش ساخت؛ در آن نماز می‌خواند و قرآن قرائت می‌کرد؛ زنان و فرزندان مشرکان به‌خاطر این کارش، او را دشنام می‌دادند و با تعجب به او می‌نگریستند؛ ابوبکر هنگام قرائت گریه می‌کرد و بر دو چشمش اختیاری نداشت، این مسأله، بزرگان قریش را به وحشت انداخت» 4. در حدیثی دیگر این‌گونه آمده است: «ابوبکر مردی رقیق القلب بود؛ هنگام قرائت قرآن کنترلی بر اشکهایش نداشت» 5.

وقتی اهل یمن در زمان ابوبکر صدیق ح به پیشواز اسلام آمده و قرآن را شنیدند، به گریه افتادند، [در این هنگام] ابوبکر گفت: ما نیز این‌چنین بودیم 6.

ابراهیم بن اشعث / گفته است: «شخصی را ندیدم که به اندازه‌ی فضیل، الله متعال در قلبش بزرگ جلوه کند؛ هرگاه الله متعال را یاد می‌کرد و یا نزد او یاد کرده می‌شد و یا قرآن را می‌شنید، شدت ترس و اندوهش آشکار و اشک از دو چشمش سرازیر می‌شد، آن‌قدر گریه می‌کرد که هرکس در حضورش بود، دلش برای وی به رحم می‌آمد» 7. عبدالله بن مبارک / گفت: «از سفیان ثوری / پرسیدم: اگر مردی قصد نماز کرد، چه نیتی برای قرائت و نمازش داشته باشد؟ گفت: نیتش این باشد که وی با پروردگارش مناجات می‌کند» 8.

شیخ الاسلام ابن تیمیه / در مورد آیاتی که الله متعال در آن‌ها عبادش را هنگام شنیدن قرآن توصیف می‌فرماید، می‌گوید: «این وصف شنیدن قرآن توسط سلف امت اسلام و مشایخ و امامانشان مثل صحابه و تابعین و مشایخ بعد از آن‌ها مثل ابراهیم ابن ادهم و فضیل عیاض و ابوسلیمان دارانی و معروف کرخی و یوسف ابن اسباط و خذیفه مرعشی و دیگران می‌باشد. عمر بن خطاب ح به ابوموسی ح می‌گفت: «ای ابوموسی! پرودگاران، ما را متذکر شده است و بعد شروع به قرائت می‌کرد و [بقیه] می‌شنیدند و گریه می‌کردند. اصحاب محمد وقتی دور هم جمع می‌شدند، به یک نفر می‌گفتند قرائت کن، و بقیه گوش می‌دادند» 9. باید در نظر داشت که گریه‌ی زیاد و خشوع و شدت تأثیر گرفتن، دلیلی بر گناهان زیاد نبوده و بلکه روشنگر صفای قلب می‌باشد.

راه کسب خشوع:

«راه کسب خشوع اینست که شخص، اندوه و ترس را در قلب بیدار کند؛ نتیجه‌اش درک تهدیدها و وعده‌های شدید و پیمان‌هایی است که در قرآن وجود دارد؛ این شخص باید در نظر داشته باشد که او در اعمال خود کوتاهی کرده است؛ اگر اندوه در وی راه نیافت، بر حال خود گریه کند که دچار بزرگترین مصیبت‌ها شده است» 10. مالک بن دینار / می‌گوید: «عقوبتی بزرگتر از این نیست که یک شخص، سنگ‌قلب شود» 11؛ این‌گونه است که پیامبر م به الله متعال پناه

برادرانش قبل از پیری ام مرا پیر کرده‌اند» شماره 3721، و به لفظ «هود و برادرانش از قسمت المفصل [از سوره الحجرات تا آخر قرآن] مرا پیر کرده‌اند» شماره 3722.

1 - الجامع لأحكام القرآن، 2/9.

2 - زاد المعاد 1/183.

3 - الجامع لأحكام القرآن 15/149؛ البغوی 7/238.

4 - بخاری 3905؛ بیهقی در الدلائل: 2/471؛ أحمد 6/346؛ ابن سعد در الطبقات 8/250؛ طبری در تاریخش 2/375؛ نقلی از (صحيح السيرة النبوية ابراهيم العلي ص 91.

5 - مسلم 418؛ و به همین نحو از ترمذی 3672.

6 - ابونعیم در الحلیة و فی الكنز 1/224، از حیاة الصحابة 3/173.

7 - نزهة الفضلاء تهذیب سیر أعلام النبلاء، 2/661.

8 - تعظیم قدر الصلاة 1/199، و محقق آن الفریوایی گفته است: رجال آن از ثقات بوده و اسنادش صحیح می‌باشد.

9 - التحفة العراقية از شیخ الاسلام ص 59.

10 - الإحیاء 1/278، نقلی از التبیان فی آداب حملة القرآن ص 64 - با تصرف؛ - نگا الإتقان 1/141، و عزاه الی المجموع.

11 - امام أحمد آن را در الزهد آورده است 2/300؛ و نگا: جامع البیان العلم ص 701 شماره 1253 و محقق آن گفته است: مشکلی در اسناد آن وجود ندارد.







هدایت در سلف، علم و عمل بود:

این راه و روش صحابه<sup>۱۲</sup> بود؛ تابعی بزرگوار، عبدالرحمن سلمی/ از سه نفر از بزرگترین صحابه، یعنی عثمان، ابن مسعود و ابی ابن کعب<sup>۱۳</sup> روایت می‌کند: «رسول الله<sup>۱۴</sup> ده آیه برای آن‌ها قرائت می‌فرمود و از آن ده آیه سراغ ده آیه بعدی نمی‌رفتند تا هر آن‌چه که در ده آیه اول در مورد عمل آمده بود، یاد می‌گرفتند، آنان می‌گفتند: ما قرآن و عمل کردن را به‌طور یکجا آموختیم»<sup>۱</sup>.

صحابه<sup>۱۲</sup> قرآن را فقط به نیت اطلاع و فرهنگ‌نو به نیت متاع و کالا، قرائت نمی‌کرد؛ هیچ‌کس از آن‌ها با قرآن نمی‌نشست که صرفاً علم اندوزی کند و به آن عمل ننماید و فقط مشغول جمع‌آوری قضایای علمی و فقهی صرف نبودند که به وسیله‌ی آن درویشان را پر کنند؛ بلکه فقط به این منظور به سمت قرآن می‌رفتند که به سمت امر الله متعال بروند؛ امری که مختص خود او و کسانی‌ست که با او زندگی می‌کنند و مختص حیاتی است که او و جامعه‌اش را زنده می‌کند؛ به طرف امری می‌روند که به محض شنیدنش، آنرا عملی سازند، همان‌گونه که سرباز در میدان جنگ، در پی دستور فرمانده است که به مجرد شنیدن، به آن عمل می‌کند. قرآن برای این نیامده که کالای عقلی باشد یا کتاب هنری و ادبی و یا کتاب قصه و تاریخ. گرچه که تمامی این موارد از محتویات آن باشند؛ بلکه فقط آمده است تا راه و روشی برای حیات باشد<sup>۲</sup>.

محاسبه‌ی نفس از حیث عمل به قرآن:

ابن عباس<sup>۳</sup> این راه را روشن کرده و می‌گوید: «تفکر در خیر، به عمل کردن به آن خیر فرامی‌خواند»<sup>۳</sup>. سفیان<sup>۴</sup> گفته است: «آیه‌ای در قرآن، برای من شدیدتر از این سخن الله سبحانه تعالی وجود ندارد که می‌فرماید: چگ چگ گگ گگ گگ گگ س س چ [المائدة: ۶۸] (بگو ای هل کتاب! بر ذره‌ای نیستید تا وقتی تورات و انجیل را برپا دارید). برپا داشتن آن: فهمیدن و عمل کردن به آن می‌باشد»<sup>۴</sup>.

ابودرداء<sup>۵</sup> گفته است: «از آن می‌ترسم که روز قیامت گفته شود: ای عویمر! دانستی یا جاهل ماندی؟ اگر بگویم: آگاه شدم، آن‌گاه آیه‌ای نمی‌ماند که به چیزی امر و یا از چیزی نهی کرده باشد به‌جز آن‌که به واجب بودن آن‌ها استناد شود و گفته شود: آیا به اوامر آن عمل کردی؟ آیا از نهی‌های آن خودداری کردی؟ به الله متعال پناه می‌برم از علمی که سود نمی‌رساند و نفسی که کنترل نمی‌شود و داعی که مستجاب نمی‌گردد»<sup>۵</sup>.

آجری/ در مرد خضوع قلب در برابر کلام الله متعال و این‌که پذیرفتن دعوت الله متعال چگونه باید باشد و چگونه قاری نفسش را مورد محاسبه قرار دهد و از آن درخواستی داشته باشد که بترسد و خضوع پیدا کند و دلیل شود، توضیحاتی می‌دهد و درباره‌ی قاری می‌گوید: «به قرآن می‌نگرد تا نفسی با ادب داشته باشد، قصدش از قرائت قرآن آن است که چه زمانی توسط الله متعال، از غیر او بی‌نیاز می‌گردم؟ چه وقت از متقیان می‌شوم؟ چه زمان از خاشعان می‌شوم؟ چه وقت از صابران می‌شوم؟ چه زمان از راستگویان می‌گردم؟ چه وقت از کسانی می‌شوم که از عقوبت‌های الهی می‌ترسند؟ چه زمان از امیدواران می‌شوم؟ چه موقع در برابر دنیا زهد پیدا می‌کنم؟ چه موقع رغبتم به آخرت می‌شود؟ چه وقت از گناهان توبه می‌کنم؟ چه زمانی متوجه نعمتهای بسیاری که به‌سوی من گسیل است، می‌شوم؟ چه وقت شکر آن‌ها را به‌جا می‌آورم؟ چه وقت در چیزی که از طرف الله به من خطاب شده است، تعقل می‌ورزم؟ چه زمانی آن‌چه را که تلاوت می‌کنم، می‌فهمم؟ چه زمانی نفس خود را بر هوای آن برتری می‌دهم؟ چه وقت آن‌چنان که حق جهاد در راه الله است، جهاد می‌کنم؟ چه وقت زبانم را حفظ می‌کنم؟ چه موقع نگاه خود را [از نامحرم] کوتاه می‌کنم؟ چه وقع شهوت خود را مهار می‌کنم؟ چه موقع آن‌چنان که حق شرم کردن از الله می‌باشد، از وی شرم می‌کنم؟ چه زمان مشغول عیب‌جویی از خودم می‌شوم؟ چه موقع فسادی که در کارم وجود دارد را اصلاح می‌کنم؟ چه زمان نفس خود را مورد محاسبه قرار می‌دهم؟ چه وقت برای معاد و آخرت توشه جمع می‌کنم؟ چه موقع از الله راضی می‌شوم؟ چه زمان به الله مطمئن می‌شوم؟ چه زمان از سرزنش‌های قرآن پند می‌گیرم؟ چه زمانی به ذکر آن مشغول شده و چیزهای دیگر را از یادم خارج می‌کنم؟ چه موقع چیزی را دوست دارم که او دوست می‌دارد؟ چه موقع به چیزی بغض می‌ورزم که او نسبت به آن بغض دارد؟ چه زمان برای الله خیرخواهی می‌کنم؟ چه وقت عمل خود را برای او خالص می‌کنم؟ چه موقع آرزوی خود را کوتاه می‌کنم؟ در حالی‌که روز اجل من برابرم معلوم نیست چه زمان از روز مرگم می‌ترسم؟ چه زمان قبر خود را آباد می‌کنم؟ چه وقت

۱ - الجامع لأحكام القرآن، 39/1، نسبت داده شده است به کتاب اُبی عمرو الدانی (البیان)، و طبری 60/1، 82.

۲ - معالم فی الطریق 14، 15.

۳ - مفتاح الدار السعادة ص 215.

۴ - کتاب البدع و الحوادث ص 101.

۵ - عبدالله أحمد در زوائد الزهد 65/2؛ و از ابو نعیم در الحلیة 213/1، و اول آن را دارمی در سننش (82/1)، و جامع بیان العلم 1021، 1204، و خطیب بغدادی در اقتضاء العلم العمل، و در کتاب جمل مفیده حول العمل بالعلم، و نگا: حیاة الصحابة 243/3.



آفریدگان الله متعال و بلندمرتبه‌ترین آن‌ها در ایمان و بصیرت می‌باشند»<sup>1</sup>، و علتش کمال ایمان و شناخت محض می‌باشد.<sup>2</sup>

شناخت شرط‌های استنباط و استخراج احکام:

- 1- داشتن نیت پاک به‌هنگام بیان احکام.
- 2- شناخت مواضع و دقت نظر و توجه به آن‌ها.
- 3- دارا بودن علوم ضروری برای استنباط و صدور حکم.
- 4- اعتماد و اطمینان به دلایلی که براساس آن حکم صادر می‌گردد.
- 5- رعایت مقاصد و اهداف شریعت و هدف کلی قرآن در صدور فتوا و حکم شرعی.

تفاوت میان تفسیر و تاویل:

ثعلبی/ می‌گوید: «تفسیر یعنی بیان معنای لفظ، چه حقیقی و چه مجازی؛ مانند تفسیر «الصراط» به «راه» و «الصیب» به «باران». تاویل یعنی تفسیر باطن لفظ که از واژه‌ی «الأول» به‌معنای «گشتن و گردیدن» گرفته شده است و همان رجوع به ماورای لفظ می‌باشد؛ مانند: چ ک ک چ [ الفجر: ۱۴ ] (پروردگارت در کمین‌گاه است)، تفسیر این آیه به این شکل می‌شود: «رصد» یعنی مراقب و گوش به زنگ و وقتی گفته می‌شود: «رصدته»، یعنی مراقب وی بودم و «مرصاد» مکانیست که این مراقبت صورت می‌گیرد و معادل فارسی آن کمین‌گاه می‌باشد. ولی تاویلش این‌گونه است: اجتناب از سستی در مقابل اوامر الله متعال و اجتناب از عدم آمادگی برای انجام آن اوامر. اصبهانی گفته است: تفسیر در عرف علماء، به معنای پیدا کردن معنای قرآن است و منظور کلمات را برحسب ظاهر آن‌ها بیان می‌دارد؛ اعم از کلمات مبهم و واضح. تاویل بیشتر در مسائل اجمالی می‌باشد.

و گفته می‌شود: تفسیر به نقل متعلق است و تاویل به درایت.

گفته می‌شود: هر آنچه در کتاب الله متعال روشن شود و با سنت صحیح ثابت گردد، تفسیر نامیده می‌شود؛ به‌طوری‌که معنای آن مشخص و واضح می‌باشد و سزاوار هیچ شخصی نیست تا با اجتهاد خود و یا هر شکل دیگری به آن تعرض کند؛ بلکه باید با آن مفهومی آن‌را بیان دارد که در قبل وارد شده است نه این‌که از حد تجاوز کند. تاویل چیزیست که علمای عامل از معنای گفتار آن استنباط می‌کنند؛ همان کسانی‌که در زیر و بم علوم دین متخصص هستند.

بغوی و کواشی گفته‌اند: تاویل، شرح آیه براساس معنای پیش و پس آن می‌باشد و همان چیزی است که محتوای آیه را در بر دارد؛ به‌طوری‌که با کتاب و سنت مخالفتی نداشته باشد و از طریق استنباط به‌دست می‌آید.<sup>3</sup>

روش استنباط حکمت‌ها و احکام<sup>4</sup>:

شاطبی/ گفته است: اعتبار از قرآن به‌جز برای کسانی‌که اهل علم هستند، به ندرت به شکل صحیح صورت می‌پذیرد. این اشخاص هنگام اعتبار، از حدود آن خارج نمی‌شوند، همان‌گونه که هنگام عمل از حدودش خارج نمی‌شوند و اخلاق خود را با حدودی که در آن بیان شده است، شکل می‌دهند؛ در واقع باید گفت: برای آن‌ها موازی با احکام قرآن، درهای فهم دیگری باز می‌شود»<sup>5</sup>. سیوطی/ گفته است: «راه کسب آن، انجام کارهایی است که موجبات آن‌را فراهم می‌کند؛ اعم از عمل و زهد»<sup>6</sup>.

شافعی/ گفته است: «برای سخن گفتن، از سکوت کمک بگیرد و برای استنباط، از اندیشه»<sup>7</sup>.

ابن قیم/ درباره استنباط از حکمت‌ها، اشارات، نکات ریز و راهنمایی‌هایی که زبان از بیان آن عاجز می‌باشد، می‌گوید: «چنانچه در آیه‌ای، شایسته تامل کنی، به راهنمایی‌های لفظی و اشاره‌ها و هشدارهای نیک بنگری، مسائل مشابه را با هم مقایسه کنی، در مبهمات اعتبار نمایی و در چیزهای مشابهی که الله متعال ظاهر و باطنشان را به هم متصل نموده تامل نمایی، تمامی معانی را فهمیده‌ای»<sup>8</sup>.

سعدی/ می‌گوید: «چنانچه از معانی کلماتی که گویای مطالب می‌باشند، فهمیدی که آیات کریم بر چه چیزی دلالت دارد، بدان که لازمه‌های این معانی<sup>9</sup> و آنچه این معانی به آن نیاز دارند و شروط و مقتضیاتشان، همواره از حکم پیروی می‌-

1 - مدارج السالکین، 441/1 - 443.

2 - الإیتقان، 234/2.

3 - نگا: 221/2.

4 - برای بیان راه تفسیر نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الإسلام و آن در الفتاوی 363/13 آمده است؛ تفسیر طبری 73/1، 92؛ التبیان از نووی ص 115؛ البرهان از زرکشی 164/2؛ الإیتقان از سیوطی 309/2، و مقدمة تفسیر ابن کثیر ص 13؛ و جامع الأصول 4/2.

5 - الموافقات: 849/3.

6 - الإیتقان 231/2.

7 - مفتاح دار السعادة ص 215.

8 - التبیان در أقسام القرآن ص 145.

9 - دلالت لفظ در نزد اصولیان به سه دسته تقسیم می‌شود: مطابقت، تضمن و التزام. بحث کنایه در علم بلاغت مطرح می‌شود، بر دلالت التزامی استوار گردیده، نگا: اتحاف ذوی البصائر بشرح روضة

کنند؛ چون هر چیزی که خبر بدون آن تمام نمی‌شود، آن چیز پیرو خبر است و هر چیزی که حکم بدان نیاز دارد، آن چیز پیرو حکم است. پس حذف متعلق مفعول و یا متعلق فعل، دلالت بر عمومیت معنای لفظ دارد؛ این عمومیت بخشی به معنای لفظ، از مهمترین فوائد حذف متعلق در متون می‌باشد و حذف آنچه سیاق لفظ و قرینه‌ی حالیه‌اش بر آن دلالت نمی‌کند، جایز نیست.<sup>1</sup> این از سودمندترین قواعد تفسیر می‌باشد و به قوت فکر و حسن تدبر و نیت درست، نیاز دارد؛ کسی که آن را برای هدایت و رحمت نازل فرموده است، عالم به همه چیز می‌باشد، آن‌که به درون سینه‌ها علم دارد و نیز به آنچه معنای قرآن شاملش می‌شود و آنچه که از لحاظ تقدم و تاخر معنایی را در بر می‌گیرد؛ به همین دلیل علماء بر وجود لازمه‌ها و قواعدی برای صدور حکم از کلام الله متعال اجماع کرده‌اند.

این کار را بیشتر و پیوسته انجام دهید تا صاحب هنری نیکو و پایدار در بررسی معانی شوید؛ قرآن حق است و نیاز حق نیز حق می‌باشد و آن حقیقت است که گریزی از آن وجود ندارد؛ کسی که در این راه موفق شود و الله متعال به او توفیق و نور عطا فرماید<sup>2</sup>، در قرآن برایش دروازه‌های علوم پرسود و معارف آشکار و اخلاق انسانی و آداب کریمه‌ی عالی، گشوده می‌شود<sup>3</sup>.

از جمله روش‌های استنباط، اعتبار قاری در چیزهایی است که برایش مهمتر می‌باشد. همان‌گونه که الله تعالی می‌فرماید: **چ ژ ژ ژ ک ک ک گ گ گ [الجمعة: ه]** (داستان آنان که [حکم] تورات بر آنان تکلیف شد، سپس رعایتش نکردند، مانند داستان درازگوشی است که کتاب‌هایی چند حمل می‌کند)؛ این مثال درباره‌ی قوم‌های گذشته آمده است، ولی برای قاری نیز هشدار می‌باشد. قرطبی/ نیز در این باره می‌گوید: «این هشدار از طرف الله تعالی برای کسی است که در پی یادگیری قرآن می‌باشد؛ چه بسا آن نکوهشی که در حق اقوام گذشته آمده است، در حق او نیز مصداق پیدا کند»<sup>4</sup>. این مسأله در مورد ستم‌ها و ناسپاسی تمامی امت‌ها نیز صدق کند.

الله سبحانه تعالی می‌فرماید: **چ ژ ژ ژ ک ک ک گ گ گ [غافر: هه]** (پس صبر کن که وعده‌ی الله حق است و برای گناهت طلب بخشش کن و پروردگارت را شامگاهان و صبحگاهان تسبیح و تحمید گوی)؛ وقتی این خطاب به پیامبر صورت گرفته است، مطمئناً در حق اشخاص دیگر سزاوارتر می‌باشد. ابن‌کثیر/ در تفسیر این آیه می‌گوید: «این آیه تحریک امت برای استغفار می‌باشد»<sup>5</sup>.

مثال دیگر سخن بعضی صحابه<sup>۱۱</sup> درباره‌ی سوره‌ی النصر می‌باشد؛ آن بزرگواران گفته‌اند: «در این سوره به ما امر شده است تا وقتی ما را یاری فرمود و پیروز گردانید، وی را شکر و ستایش کنیم و از او آمرزش بخواهیم»<sup>6</sup>، خطاب سوره به پیامبر می‌باشد، ولی مربوط به تمامی امت است.

از جمله مبادی استنباط، شناخت موضوع سوره می‌باشد. همان‌گونه که ابن عباس<sup>۲</sup> در مورد سوره‌ی النصر گفته است: «این سوره، خبر فوت رسول الله<sup>ص</sup> به وی می‌باشد»<sup>7</sup>. ابن حجر/ گفته است: «در این‌جا تاویل در قرآن در مورد مسائلی که در آن اشاراتی آمده، اجازه داده شده است. و این اجازه فقط برای کسانی است که پایداری آن‌ها در علم ثبت شده است؛ از این رو علی<sup>۳</sup> می‌گوید: یا در مورد کسی صادق است که الله متعال فهمی از قرآن به وی داده باشد»<sup>8</sup>.

از دیگر مبادی استنباط، نگرستن به ارتباط کلمات آیه و یا ارتباط بین آیات یک سوره می‌باشد. زرکشی/ گفته است: «ارتباط برقرار کردن، علمی شریف می‌باشد که عقل با آن به نتیجه می‌رسد و منظور گوینده با آن مشخص می‌گردد»<sup>9</sup>. از جمله مسائلی که به استنباط مربوط می‌شود، نگرستن به حالت‌های تشابه و اختلاف بین الفاظ آیات می‌باشد<sup>10</sup>.

الناظر، 213/1، از نملة و الإتيان از سيوطي 61/2، نوع پنجاه و چهارم: (فی کنایته و تعریضه)؛ و مقدمة (أحكام من القرآن الكريم از ابن عثيمين).

1 - تيسير الكريم الرحمن ص 15، و بيان را در مسألة الحذف الميداني به تفصيل بيان داشته است در كتاب (قواعد التدبر) در قاعده دهم (حول البحث عن المحاذيف الإيجاز) ص 69، و واگذار کرده است به كتاب العز بن عبدالسلام: (الإشارة إلى الإيجاز في بعض أنواع المجاز)، باب اول.

2 - به این مسأله ابن قيم/ مشهور است و در بسیاری از کتب خود به آن اشاره دارد، از آنها (التبيان في أقسام القرآن) و (بدائع التفسير) و (مفتاح الدار السعادة) و (طريق الهجرتين) و (مدارج السالكين).

3 - نکا: (القواعد الحسان لتفسير القرآن)، قاعده یازدهم ص 28، و برای این قاعده مثال‌های زیادی زده است، و نکا تفسیرش آیه 7 سوره غافر ص 733.

4 - الجامع لأحكام القرآن 94/18.

5 - تفسیر ابن کثیر 86/4.

6 - بخاری 4970؛ ترمذی 3359؛ و ذکر گفته‌های آنها درباره‌ی این سوره نیز آمده است در ص 147، 150.

7 - بخاری 4969؛ مسلم 4970.

8 - الفتح 736/8.

9 - البرهان فی علوم القرآن، النوع الثانی: معرفة المناسبات بیت الآيات 61/1. و نگاه شود النوع الثانی و الستون: فی مناسبة الآيات و السور از كتاب الإتيان سيوطي 138/2.

10 - نکا: تانوع الثالث و الستون: در آیات متشابه از كتاب الإتيان از سيوطي 146/2، و النوع الخامس: علم المتشابه از كتاب البرهان از زرکشی 145/1.



## مبحث 6 رابطه‌ی قاری با قرآن:

از مواردی که رابطه‌ی قاری با قرآن را شکل می‌دهد، بعد زندگی کردن با آن و بعد زبان می‌باشد؛ که توضیح آن به این شرح است:

بعد زندگی و همنشینی با قرآن:

انسانی که با قرآن زندگی می‌کند، برای فهم آن فقط به توضیحات کوتاه و تفسیر کلماتی محدود نیاز دارد و به‌آسانی به مقاصد قرآن پی می‌برد؛ مثال بارز آن، حالت صحابه<sup>۱</sup> است. ولی شخصی که از قرآن دور است، نیاز به توضیح و باز کردن مسائل دارد و چه‌بسا مسائل واضحی که برای او مبهم است. مثال نفر اول، مانند کسی‌ست که در سرزمین خود گشت و گذار می‌کند، بدون راهنما و پرسش از اشخاص دیگر، به هر جا که بخواد برود راه خود را پیدا می‌کند و شاید اشاره‌ی کوچکی، به آسانی او را به هدفش می‌رساند. اما نفر دوم مانند کسی است که در مکانی غریب است به‌طوری‌که حتی تابلوهای راهنما هم برای او کافی نمی‌باشد و چه‌بسا با وجود سوالات بسیار از دیگران، به دفعات راه را اشتباه رود و در حالی‌که به هدفش نزدیک است، نزد او پنهان باشد.

الله تعالی می‌فرماید: **چ ذ ث ت ث ذ ف ف ذ چ [ق: ۳۷]** (بی‌گمان در این [موضوع] برای کسی‌که قلبی دارد و در حالی‌که گواه [حقانیت وحی] باشد [و به آن] گوش بسپارد، پندی است)؛ این قیم/ می‌گوید: برخی از انسان‌ها، قلبی زنده و هوشیار دارند و وقتی با قلبش تعمق می‌کند و با فکرش پردازش می‌کند، قلب و عقل او، وی را به صحت و حق بودن قرآن راهنمایی می‌کنند، قلبش به آن‌چه قرآن به آن خبر می‌دهد گواهی داده و ورود قرآن به قلبش نوری بر نور فطرت وی می‌افزاید، این اشخاص کسانی هستند که این‌گونه توصیف می‌شوند: **چ ذ ث ت ث ذ ف ف ذ چ [سبأ: ۶]** (و دانش یافتگان آن‌چه را که از سوی پروردگارت به تو فرستاده شده، حق می‌بینند)، و همچنین: **چ ذ ث ت ث ذ ف ف ذ چ [النور: ۳۵]** و این نور فطرت است بر نور وحی، این شخص کسی است که دارای قلب زنده و هوشیار می‌باشد. میان محفوظات قلبش و آن‌چه در معانی قرآن است، مسائل را جمع کرده و آن‌را همانند نگاشته‌های قلبش می‌یابد و آن‌را از درون قلب قرائت می‌کند. برخی از انسان‌ها قلبی کاملاً زنده و هوشیار ندارند و شاهدی می‌خواهند که بین حق و باطل جدایی بیاندازد؛ زنده بودن قلب و نور آن و پاک بودن فطرتشان به کسانی‌که دارای قلب زنده و هوشیار می‌باشند، نمی‌رسد؛ راه هدایت این افراد این است که کلام الله متعال را گوش داده و با قلبشان در آن تامل کنند و در معانی آن بیاندیشند؛ این‌گونه خواهند دانست که قرآن حق است<sup>۱</sup>.

بعد زبان:

کسی‌که زبان عربی و اسلوب‌های قرآن را می‌داند و در مکالماتش با آن‌ها بسیار در تعامل است، پیدا کردن راهنمایی‌های لفظی قرآن و درک هدف آیات و نزدیک شدن به معنی و منظور آیه، برای وی آسان است. ولی کسی‌که زبان عربی را به خوبی نمی‌داند، مشکلات زیادی خواهد داشت؛ او بدون تفسیر و یا ترجمه، به قرآن نزدیک نمی‌شود و بسیاری از الفاظ قرآن برایش ناآشنا می‌باشد و گاهی برای فهم جملات، به کرات به اول و آخر آن رجوع می‌کند، یا برای گنجاندن یک لفظ محذوف در متن، بسیار تلاش می‌کند، یا معانی زیادی می‌یابد که سعی می‌کند خود را به معنای حقیقی آن نزدیک کند، در حالی‌که هیچ ارتباطی بین آن معانی و ذهن او وجود ندارد، آن معانی عظیم را جز به شکل مرواریدهای پراکنده نمی‌تواند ببیند<sup>۲</sup>.

وضعیت شخص اول، مانند این مثال است: «علمی که در کودکی کسب شود، مانند تصاویری است که بر سنگ نقش بسته است»، مقصود را درک کرده، معانی مفردات و یا تصریح علم و یا هدفی که مثال‌ها دنبال می‌کنند، وی را هراسان نمی‌کند. ولی وضعیت شخص دوم، به علت دوری از زبان عربی، می‌پرسد علم چیست؟ چگونه علم در کودکی کسب می‌شود؟ کودک بودن چه زمانی است؟ نقش چیست؟ چرا سنگ مثال زده شده است؟ درباره‌ی او این‌گونه باید گفت: بقای علمی که انسان در کودکی می‌آموزد مانند بقای نقش است، که همان حک کردن چیزی زیبا در سنگی سخت و چیزی مانند آن است. دوری او از زبان عربی باعث می‌شود که مدت زیادی را در ترجمه کلمات بگذراند و الفظی را که به تصورش می‌آید، به متن بچسباند و با این همه، نمی‌تواند فهم و درکی را به‌دست آورد که نفر اول کسب می‌کند. اهمیت دانستن زبان عربی برای تدبر در قرآن:

بخش بزرگی از معانی کلمات قرآن و ترکیبات آن، با زبان عربی شناخته می‌شود. از این‌رو ابن عباس<sup>۳</sup> می‌گوید: «تفسیر قرآن چهار وجه دارد: قسمتی از آن‌را فرد عرب از روی کلامش می‌فهمد، دیگری تفسیری است که کسی در برابر آن

1 - اختصاری از کتاب الفوائد ص 5، نگا مدارج السالکین 422/1.

2 - نگا کتاب: مبادئ أساسية لفهم القرآن از مودودی/ ص 9، و کتاب: قواعد التدبر الأمثل لكتاب الله عزوجل از میدانی قاعده اول و دوم ص 9، 16.





## مبحث هفتم راههای تدبیر در قرآن

برای کسی که بخواهد تدبیر شایسته‌ای در قرآن داشته باشد، راه‌هایی وجود دارد؛ به طوری که هیچ خطری او را تهدید نمی‌کند، قلبش نکات باریک معارف و احوال قابل دستیابی را بر می‌چیند؛ بدون این روشها، فرد دچار لغزش و بی‌هدفی می‌گردد و رسیدن به آرزوی تدبیر، غیرممکن می‌شود، اگر هم چیزی بفهمد، آن قدر اندک است که سودی نخواهد شد و عطش او را بر طرف نمی‌کند. در این مورد زرکشی/ گفته است: «کسی که علم، فهم، تقوا و تدبیر نداشته باشد، ذره‌ای از لذت قرآن را درک نکرده است»<sup>1</sup>.

توضیح کامل بعضی از این روشها به شرح ذیل می‌باشد:  
اول: زندگی با معانی آیات:

اگر این روش شرط تدبیر در قرآن هم نباشد، از بزرگترین راههای تدبیر در قرآن می‌باشد، از این رو صحابه<sup>۲</sup> در تدبیر قرآن، بیشترین بهره را می‌بردند، «چون شاهد شأن نزول و احوال آیات که در مورد خودشان نازل می‌شد، بودند. پس فهم کامل و علم صحیح کسب می‌کردند»<sup>2</sup>، آیات قرآن در مورد اموری نازل می‌شد که خودشان آنرا انجام داده و با چشمان خود آنرا می‌دیدند و به نوعی با شأن نزول آیات درگیر بودند و در خوشی‌ها و ناخوشی‌ها با آن زندگی می‌کردند. آیات قرآن در قلبشان جای می‌گرفت و از قلبشان برمی‌خواست و تشنگان معرفت را سیراب می‌کرد. «برای این احساسات، آفاقی از قرآن آشکار می‌گردد؛ اگر آن‌ها با حس کنجکاو و آموختن و آگاهی به سراغ قرآن نمی‌رفتند، این دروازه‌ای علم برایشان گشوده نمی‌شد، ین حس، عمل به دین را برای آن‌ها آسان نمود و سنگینی تکالیفشان را سبک می‌کرد، قرآن با درون آن‌ها آمیخته شده و حیاتشان را به حیات واقعی تبدیل می‌کرد، همچنین به سوی فرهنگی پویا سوق می‌داد که در ذهن‌ها منتهای آن نمی‌گنجد؛ بلکه فقط آثار و مسائل نوین را به حرکتی در خط حیات سوق می‌دهد. این قرآن، گنج‌های خود را فقط به کسی ارزانی می‌دارد که با این روح آنرا قبول کند: روح معرفت‌طلبی که منشأ عمل باشد»<sup>3</sup>.

از آنجا که قرآن چراغی برای صحابه<sup>۲</sup> و مؤمنان بعدشان بود؛ نام اشیاء و اعداد و اماکن در آن اندک شده بود، مواردی که باعث می‌شد به خاطر شأن نزول آیه، قسمتی از معانی آن در نظر گرفته نشود؛ عبرت گرفتن از حکم‌های آیات، براساس معنی عمومی آن می‌باشد نه این‌که مختص شأن نزول آیه باشد، علماء نیز این مسأله این مسأله را بیان کرده‌اند. مجددان دین<sup>4</sup> و آگاه‌سازانی که بعد از پیشگامان اسلام، پرچم رسالت را برافراشته‌اند، که این [کار آن‌ها] خود براساس درک اوضاع و احوال و شامل دعوت و آموزش و کوشش و صبر و سختی کشیدن و دچار بلا شدن و هجرت کردن و اذیت و آزار دیدن و جهاد کردن بود، و در عین حال هم‌نشینی با قرآن و لذت قرانتش و فهم معانی آن و تدبیر در مقاصد آن، به شکل کوششی عظیم نزد آن‌ها وجود داشته است؛ به خاطر جهاد، کوشش، علم و صبرشان و اوضاعی که پشت سر گذاشته‌اند، درهایی به رویشان گشوده می‌شد، قرآن نیز برای این‌گونه اشخاص، حکایت‌هایی از زندگی پیامبران و پیروانشان بیان می‌دارد؛ هر مومنی که رسالت قرآن را حمل می‌کند، نصیبی از این موارد خواهد داشت؛ با تدبیر در آیات، به شکلی زندگی خواهد کرد که گویا در مکان نزول آیات زندگی می‌کند.

وقتی زندگی انسان تنها برای الله متعال شد، قلبش متمایل به آخرت گشت و از تمایلات دنیوی پاک گردید و آخرت را بر ناپاکیهای دنیایی ترجیح داد، قرآن را هم‌نشینی بی‌پایان می‌یابد؛ عثمان بن عفان<sup>۵</sup> در این باره می‌گوید: «اگر قلیمان پاک شود، هرگز خود را از کلام پروردگاران بی‌نیاز نمی‌بیند، من از روزی که در آن نگاهی به قرآن نداشته باشم، کراهت دارم»<sup>5</sup>.

هر کس زندگی با قرآن را بر می‌گزیند، باید در هدفها و چشم‌اندازهای قرآن بنگرد، به خود بازگردد تا ببیند آیا از آن چشم‌اندازها در زندگی او نیز وجود دارد یا خیر؟ در توصیف الله متعال از این چشم‌اندازها که پیامبران و صالحان در گذشته به آن دست یافته‌اند، تفکر و تأمل کند و کسی که این اعمال را انجام دهد، شیرینی یقین، تغییری آشکار و حکمتی تکامل‌یافته می‌یابد و سینه‌اش با آن فراخ گردیده، یقینش فزونی می‌یابد و معنایی را درک خواهد کرد که بیشتر آن‌ها را درک نمی‌کرد، آیاتی را می‌بیند که بر درونش اثری می‌گذارد؛ تأثیری که بیشتر وجود نداشت، بعد از آن، با معانی قرآن به‌گونه‌ای زندگی خواهد کرد که قابل وصف نیست.

1 - البرهان 171/2.

2 - نگا: مقدمة فی أصول التفسیر از شیخ الاسلام، ص 95؛ و تفسیر ابن کثیر، 9/1.

3 - معالم فی الطریق ص 15.

4 - کسانی که دین را نوآوریها و بدعتها پاک می‌کنند. (مترجم)

5 - بیهقی در الأسماء و الصفات ص 82؛ و احمد در الزهد؛ و ابن عساکر. نگا: الكنز 125/1، 218؛ و

حياة الصحابة 23/4.

از جمله‌ی آن چشم‌اندازها، دعوت مردم به‌سوی دین الله متعال، رهایی از جهل و مکر جاهلان، آرامش و پیروزی بر دشمنان می‌باشد. «مطالب قرآنی آن‌چنان که شایسته‌ی آن است فهمیده نمی‌شود مگر زمانی‌که همچون صدر اسلام با آن برخورد شود؛ این‌جاست که نصوص قرآنی از اصالت درونی و محفوظ باز شده و قلب‌ها برای درک مضمون‌هایش گشاده می‌شوند، در این زمان است که مطالب از کلماتی نوشته شده تبدیل به انرژی می‌شوند، حادثه‌هایی تکرار می‌شوند، آفریدگان زنده به آفریدگان زنده‌کننده تبدیل می‌شوند، در واقعیت زندگی حرکت می‌کنند، در نتیجه آن، حرکتی حقیقی در عالم واقعی و عالم درون به‌وجود می‌آید.

انسان باید صدها بار مطالب قرآنی را مطالعه نماید، سپس محیطش را درک کرده و با آن به‌درستی مواجه شود؛ قرآن نوشتار جدیدی‌ست که بر پیامبر وحی شد، سوالات افراد سرگشته و حیران را پاسخ می‌دهد، گره‌ها را از اذهانشان می‌گشاید، راه پوشیده را روشن می‌نماید، یقین را به قلب بازمی‌گرداند تا در اموری که با آن‌ها مواجه می‌شود، هدفدار باشد و به اطمینان خاطر ی‌تواند دست یابد؛ تمامی این موارد، چه در قدیم و چه اکنون، در چیزی به‌جز قرآن وجود ندارد»<sup>1</sup>.

در نتیجه‌ی همنشینی با آیات، حالتی آگاهانه برای قاری ایجاد می‌شود که اندوه را از بین می‌برد، ناراحتی را نابود می‌کند و قلب را از عالم دنیا و رنج، به عالم وسیع‌تر و تصویری فراخ‌تر منتقل می‌کند؛ مثال بارز این حالت، برای عمر بن خطاب حاصل شد، عبد الله ابن شداد می‌گوید: «هق هق عمر را شنیدم؛ در حالی‌که در صف‌های انتهایی نماز بودم و او این آیه را قرائت می‌کرد: چئب ئی ئی ئی ی ی چ [یوسف: ۸۶] (گفت: من فقط غم [جانکاه] و اندوهم را با الله در میان نهم)»<sup>2</sup>.

دوم: در نظر داشتن حالت و زمانی که آیات نازل می‌شدند<sup>3</sup>:

کسی‌که با تمامی معانی قرآن زندگی نمی‌کند؛ از قبیل جهاد، دعوت، جهد، انفاق و خوراک دادن به گرسنه و مقابله با باطل، به وضع و حال دعوت اسلامی به‌هنگام نزول آیات، نزدیک نمی‌شود؛ ولی اگر با این معانی همراه گردد، نظر و برخوردش با الفاظ تغییر می‌کند و در ذهنش حیاتی پویا ایجاد می‌شود و حال و وضعش به اثری که قرآن بر رسول الله و صحابه<sup>۴</sup> گذاشت، نزدیک می‌شود؛ چه بسیار سوره‌های کوچک مکی که سلامتی و تسکین را برای قلب‌های صحابه<sup>۵</sup> به ارمغان آورد و افق‌های گسترده‌ای در درونشان نمایان نمود؛ در حالی‌که آن‌ها با ظلم و تهدید و نیرنگ جاهلیت دست به گریبان بودند؛ قلب‌هایشان با هر کلمه از قرآن مسرور می‌گشت و بال و پر می‌گشاد، حتی آیات هم بر ایمان و یقین درونشان می‌افزود؛ باید به داستان‌های قرآنی نیز توجه داشت؛ این داستان‌ها شامل مسائلی بود که بر پیامبران می‌گذشت، اعم از اذیت و حیل‌ها و مسائلی که پیایی با آن روبرو بودند، آنچه به یک پیامبر گفته می‌شد، همان مسائلی بود که به پیامبران قبلی و پیروان آن‌ها گفته شده بود، باید به هر آنچه در قلب‌هایشان می‌گذشت، نگریست؛ زیرا وعده‌ی یاری الهی و حسن عاقبت را می‌شنیدند در حالی‌که هنوز در مکه بودند و غزوه بدر را ندیده و در جنگ قادسیه شرکت نکرده بودند. برای شناخت راهنمایی‌ها و مفهوم آیات، باید اسباب نزول بعضی آیات و سوره‌ها را شناخت؛ زیرا شناخت وضعیت زمانی نزول آیات، بیانگر کلیدی است که آن آیات به‌خاطر آن نازل شده‌اند و این مسأله برای تدبیر کامل‌تر در مقاصد و حکمت‌ها و حکم‌های آن نیاز می‌باشد. در نظر گرفتن وضعیت زمانی نزول آیات، مهمترین هدف شناخت اسباب نزول مکی و مدنی بودن آن‌ها می‌باشد. «باید مشخص شود که آیات مکی هستند یا مدنی؛ تا روش گفتگوی الله متعال با بندگانش، در زمان‌های گوناگون، فرق گذاشته شود»<sup>4</sup>، «نگریستن به سیاق آیات و آگاهی از احوال رسول<sup>۵</sup> و سیرتش در رابطه با اصحاب و یا دشمنانش در هنگام نزول آن آیات، از بزرگترین اموری است که به شناخت آیات و مفهومشان کمک می‌کند. به‌ویژه اگر با آشنایی به انواع مختلف علوم زبان عربی همراه باشد»<sup>5</sup>.

ابن قیم/ گفته است: «اگر می‌خواهی از قرآن بهره ببری، قلبت را هنگام تلاوت و شنیدنش متوجه آن کن، و گوشت را به آن متمرکز کن، و حضور کسی را احساس کن که توسط آن مورد خطاب قرار می‌گیری، کسی‌که توسط آن با وی سخن می‌گوید؛ او تو را با زبان رسولش مورد خطاب قرار می‌دهد»<sup>6</sup>.

شاطبی/ گفته است: «شناخت اسباب نزول برای کسی‌که می‌خواهد از قرآن علم بیاموزد، لازم است و دلیل آن هم دو امر می‌باشد:

1 - الظلال ج5، ص 2836.

2 - به تعلیق بخاری 172/2؛ نگا: مختصر قیام اللیل ص 142.

3 - البته این احوال و زمانها باید با حدیث صحیح به ما رسیده باشد و شایسته شأن قرآن عظیم نیست که با هر چیزی که حدیث نام دارد تفسیر شود. (مترجم)

4 - الجامع لأحكام القرآن 21/1.

5 - تیسیر الکریم الرحمن ص 12.

6 - الفوائد ص 1.











قرآن از آسان‌ترین و نیز با شکوه‌ترین و باارزش‌ترین علوم است، همان علم سودمندی که وقتی بنده به دنبال آن می‌رود، یاریش می‌دهد؛ از این رو الله متعال با این کلام خود چ‌ڈ ڈ مُچ (پس آیا پندپذیری وجود دارد) بندگانش را به دانستن و یادآوری [توسط آیات قرآن]، دعوت می‌دهد.<sup>1</sup>

6- مذمت روی‌گردانی از فهمیدن کتاب الله متعال:

الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: چی ی ی ی □ □ □ چ [النساء : ۷۸] (این قوم را چه شده است که در پی فهم سخنی نیستند)، و فرموده است: چ چ چ [النساء : ۸۲] و این آیات به تدبیر در قرآن امر کرده‌اند، و از روی‌گردانی از آن و فهمیدن معانی محکم و الفاظ رسای آن نهی کرده‌اند.<sup>2</sup> ابن قیم/ وقتی انواع دوری از قرآن را برمی‌شمارد، می‌گوید: «نوع چهارم: دوری از تدبیر، فهمیدن و شناخت منظور گوینده [که همان الله تعالی است] می‌باشد»<sup>3</sup>.

طبری/ درباره جهل به معانی، که باعث عدم تدبیر و شور و شوق قلب می‌شود، گفته است: «برایم عجیب است که شخصی قرآن بخواند، تأویل آن را نداند و در عین حال از آن لذت ببرد»<sup>4</sup>.

قرطبی/ از حال کسی که معنای قرآن را نمی‌فهمد و قصد دارد در آن تدبیر کند و از روی نادانی بدان عمل کند، تعجب نموده و در مورد کسی که قرآن در دست دارد، می‌گوید: «شایسته است که احکام قرآن را بیاموزد، مقصود الله متعال را از آن بفهمد و هر آنچه که بر وی فرض گشته است را بداند؛ در نتیجه از آنچه قرائت می‌کند، فایده برده و به آنچه تلاوت می‌کند عمل می‌نماید؛ آیا می‌شود به چیزی عمل شود که معنای آن قابل فهم نیست؟ آیا زشت‌تر از این وجود دارد که از مسائل فقهی که او در حال تلاوت آن است، سوال شود و او [جواب] آن را نداند؟ این شخص نظیر ندارد مگر الاغی که بارش کتاب‌های آسمانی باشد»<sup>5</sup>.

وقتی کسی از ترس فهم اشتباه، قرآن را بدون یادگیری معنی حفظ کند، عمری که در اختیارش را صرف زیاد کردن محفوظاتش کرده است؛ از عراق برای عمر بن خطاب نوشتند: افرادی کتاب الله تعالی را حفظ کرده‌اند. وی برای آن‌ها نوشت: به آن‌ها حقوق ماهیماه مشخصی از بیت المال داده شود. بعد از مدتی کسانی که طالب قرآن بودند، زیاد شدند. یک سال بعد نوشتند: هفتصد مرد، قرآن را حفظ کرده‌اند. عمر گفت: می‌ترسم قبل از این‌که دین را بشناسند، به‌سوی قرآن بشتابند؛ دیگر هیچ حقوقی از بیت المال به آن‌ها ندهید. مالک گفته است: ترس داشت که آن را بر غیر از تأویل واقعی آن، تأویل کنند»<sup>6</sup>.

طرطوشی/ از کسی که بدون یادگیری اصول مهم علمی قرآن را قرائت می‌کند، ایراد گرفته و می‌گوید: «این وضع قاریان این زمان است»<sup>7</sup>؛ در بین آن‌ها کسانی هستند که قرآن را صدبار بازگو می‌کنند، و به بهترین شکل حروفش را ادا می‌کنند، در حالی که جاهل‌ترین افراد به احکام آن می‌باشند، حتی اگر از شکل حقیقی وضو سوال شود، جوابی نمی‌توانند استخراج کنند. از مالک در مورد پسر هفت ساله‌ای که قرآن حفظ کرده بود، سوال کردند. او گفت: این عمل را شایسته نمی‌بینم. علت عدم تأیید وی، همان چیزی است که از صحابه به اثبات رسیده است: کراهت در سرعت بخشیدن به حفظ قرآن، بدون فهم آن؛ یکی از این موارد حدیث مالک از عبدالله ابن مسعود می‌باشد: زمانی می‌رسد که فقها کم و قاریان زیاد هستند. در آن [زمان]، حروف قرآن محافظت می‌شود و قوانینش تنبیه»<sup>8</sup>.

ابن جوزی/ در وصف قسمتی از آن می‌گوید: در زمان قدیم، فقها اهل قرآن و سنت بودند و این امر پابرجا بود تا این‌که متأخران گفتند: برای ما فقط شناخت آیاتی مربوط احکام کافی است و به کتب معتبر حدیث اعتماد می‌کنیم. در نتیجه‌ی این سهل‌انگاری، دیده می‌شود که شخصی از آن‌ها برای اثبات حرفش، آیه‌ای را دلیل می‌آورد که معنی آن را نمی‌داند؛ واضح است که فقه از قرآن و سنت استخراج می‌شود، حال چگونه امکان دارد از چیزی که قابل شناخت نیست، مطلبی استخراج شود؟! شناخت این مسائل، دشوار می‌باشد و نیاز به سفرهای طولانی و مشقت زیاد دارد، تا یاد گرفته شوند؛ آری! کتب دست‌نویسی شده‌اند و سنن تدوین یافته‌اند و اسناد صحیح از نادرست جدا شده‌اند، ولی متأخران<sup>9</sup> به‌علت کسالت خود، هرگز دست به مطالعه‌ی علم الحدیث نمی‌زنند»<sup>10</sup>.

1 - تیسیر الکریم الرحمن ص 825.

2 - نگا تفسیر ابن کثیر 529/1.

3 - الفوائد ص 156.

4 - معجم الأدباء لیاقوت، 63/18، نقلی از مقدمه ناشر؛ تفسیر طبری ص 1.

5 - الجامع لأحكام القرآن 21/1.

6 - نگا: کتاب البدع و الحوادث ص 98.

7 - طرطوشی در سال 530 هـ وفات یافت.

8 - کتاب البدع و الحوادث ص 98.

9 - ابن جوزی/ در سال 597 هـ فوت کرد.

10 - تلبیس ابلیس ص 115.



قرطبی/ نیز در شرح حدیث «لیس منا من لم یحسن صوته بالقرآن» می‌گوید: به گروهی اجازه داده شد تا با صدای بلند و آهنگین قرآن را تلاوت کنند؛ زیرا وقتی صوت نیکو می‌شود، بهتر در دل جای گرفته و قلب‌ها بهتر به آن گوش فرا می‌دهند<sup>1</sup>، مردی به ابن ملیکه گفت: ای ابو محمد! اگر کسی صوت نیکو نداشت، باید چه کند؟ گفت: تا آنجا که می‌تواند به آن زیبایی دهد<sup>2</sup> می‌گویند: معنای «یتغنی به»: غمگین کردن آن می‌باشد<sup>3</sup>، به طوری که اندوه قاری، بر وی چیره گردد<sup>4</sup>؛ برای اثبات این گفته به آنچه که مطرف بن عبدالله بن شخیر از پدرش روایت می‌کند، استناد می‌کنند: «رسول الله را دیدم که نماز می‌خواند؛ سینه‌اش مانند آریز به جوشش افتاده بود<sup>5</sup>. آریز، صدای رعد و جوشش ظرف آب می‌باشد<sup>6</sup>.

ابن قیم/ گفته است: «ابن بطلال گفت: برخی گفته‌اند: (التغنی به قرآن)، همان زیبا کردن صوت و انعکاس دادن قرائت می‌باشد. و نیز گفت: صدا و لحن زیبا، نظر ابن مبارک و نصر بن شمیل است؛ عمر بن خطاب $\pi$  به ابوموسی $\pi$  گفت: پروردگاران، ما را متذکر شده است. ابو موسی نیز در حال قرائت، به صدای خود لحن می‌داد؛ عمر $\pi$  گفت: ای ابوموسی! کسی که می‌تواند به قرائت قرآنش صوت زیبا دهد، این کار را انجام دهد. عقبه بن عامر نیکوترین صوت را در بین مردمان داشت، عمر $\pi$  به او گفت: فلان سوره را برای من قرائت کن. او نیز سوره را برایش تلاوت نمود، عمر $\pi$  به گریه افتاد و گفت: انگار که قبل از این فکر نمی‌کردم این قرآن از طرف پروردگار نازل شده است. گفت: ابن عباس و ابن مسعود $\pi$  آن را روا داشته و از عطاء بن ابی ریحان نیز روایت شده است. گفت: عبدالرحمن اسود بن یزید در ماه رمضان، در بین مساجد به دنبال صوت نیکو می‌گشت. طحاوی از ابوحنیفه و یارانش یاد می‌کند: آن‌ها قرآن را با لحن و صدای نیکو گوش می‌دادند. محمد بن عبدالحکم گفته است: پدرم و شافعی و یوسف بن عمر که قرآن را با لحن گوش می‌کردند. ابن جریر طبری نیز همین نظر را برگزیده بود.

گفتند: صوت زیبا و قرائت آهنگین، سبب نفوذ قرآن در درون شده و به شنیدن و دقت در آن سوق می‌دهد، باعث تحریک به شنیدن لفظ و قرار گرفتن معنا در قلب می‌شود؛ این کار به اهداف قرآن کمک کرده و به مانند قرار دادن شیرینی در داروی مریض، کلام از موقعیت خود خارج نشده و بین شنونده و فهمش جدایی صورت نمی‌پذیرد، اگر در بر گیرنده‌ی حروف زیادی باشد، کلمات از موقعیت‌های خود خارج شده و بین شنونده و فهم او جدایی می‌افتد و معنای آن را درک نمی‌کند؛ هر چند که حقیقت بر خلاف این است». «خلاصه این‌که: آهنگ دادن و صوت نیکو به دو شکل است: شکل یکم: فطری می‌باشد و بدون زحمت به دست می‌آید و نیاز به تمرین و آموزش ندارد؛ آهنگ دادن و لحن دادن، بدین شکل جایز و روا بوده و ذات و طبیعت شخص به این زیبایی و نیکو ساختن کمک می‌کند، ابوموسی اشعری $\pi$  به پیامبر $\mu$

1 - کسانی که این قول را قبول کرده‌اند: ابوحنیفه و یارانش، شافعی، ابن مبارک، نصر بن شمیل و ابی جعفر، ابی الحسن ابن بطلال، قاضی ابی بکر ابن العربی و غیره.

2 - ابو داود از عبدالجبار بن الورد روایت می‌کند: (شنیدم که ابی ملیکه می‌گفت: عبید الله بن ابی یزید می‌گفت: ابولبابه از کنار ما گذشت و ما دنبالش رفتیم و شنیدیم که می‌گفت: شنیدم که رسول الله $\mu$  فرمود: «کسی که هنگام تلاوت قرآن، لحن زیبا به صدایش ندهد از ما نیست». گفت: به ابن ابی ملیکه گفتم: ای ابا محمد آیا کسی را دیده‌ای...، ابن حجر آن را از وی با اسناد صحیح آورده است. الفتح 72/9؛ و آلبانی/ گفته است: حسن صحیح می‌باشد. سنن ابی داود شماره 1471، چاپ بیت الأفكار.

3 - از ابن عباس $\pi$  به شکل مرفوع آمده است: (بهترین مردم کسی است که وقتی قرآن می‌خواند آن را غمگین کند)، طبرانی در الکبیر 1/101/3؛ از او ابو نعیم در الحلیة 19/4؛ و در روایتی از عایشه $\pi$  به شکل مرفوع آمده است: (چنانچه قرآن می‌خواند او را باخشیة در حضور الله می‌یافتم)؛ تخریج آن از اصبهانی 58/2؛ دارمی 471/2؛ با تلخیص از تخریج آلبانی در صحیحش، آن را صحیح دانسته و لفظ آخر را ترجیح داده است. نگا: الصحیحة 1583، 111/4. و صحیح الجامع 676/1 و الزهد از ابن مبارک ص 37. و نگا: ابن ماجه شماره 1339. و نگا: تخریج الحدیث فی حاشیة أخلاق حملة القرآن ص 79.

4 - قرطبی/ ذکر می‌کند که او به سوی آن جماعت رفت که از آنها ابن حبان البستی می‌باشد؛ و ابن مفلح ذکر کرده است: از آنها الیث بن سعد می‌باشد، آداب الشرعیة 299/2.

5 - ابو داود 904؛ ترمذی در الشمائل 315؛ أحمد 25/4، 26؛ نسائی 13/3؛ ابن خزیمه آن را صحیح دانسته است؛ ابن حبان 522؛ و حاکم؛ و آلبانی در (مختصر الشمائل) 276 آن را صحیح دانسته است؛ و ابو داود 839؛ و نگا: تخریج ارنأؤوط در تحقیق (شرح السنة) 245/3؛ و گفته است اسناد آن قوی می‌باشد.

6 - بایجاز از الجامع لأحكام 11/1 سپس/ گفته است: این اختلاف در معنای حاصل شده در مورد کسی روی می‌دهد که معنای قرآن را نمی‌فهمد و فقط الفاظ و اصوات قرآن را بر زبان جاری می‌کند، پس اگر شخصی فقط به زیبایی قرائت قرآن اهمیت دهد و معنا را درک نکند این کار حرام است، همچنانکه قاریان سرزمین مصر این کار را انجام می‌دهند نزد پادشاهان و مردگان قرآن می‌خوانند و پول جایزه می‌گیرند، که این کار باعث می‌شود ثواب و پاداش اعمالشان از بین برود و با این کارشان کتاب الله - قرآن - را تغییر می‌دهند؛ برای شرح و تفصیل بیشتر نگا: الآداب الشرعیة از ابن مفلح ص 297؛ التبیان از نووی ص 79؛ زاد المعاد فی هدی خیر العباد 452/1؛ و کتاب البدع و الحوادث از طرطوشی ص 96. و الجامع لأحكام القرآن 249/15.

گفت: «اگر می‌دانستم که گوش می‌دهی، برای تو به زیباترین شکل آنرا می‌آراستم»<sup>1</sup>، سلف نیز همین‌گونه عمل کرده و به همین گونه گوش فرا می‌دادند، این زیبا کردن صوت به شکلی پسندیده و قابل تمجید می‌باشد و همان صوتی است که باعث تأثیر گرفتن اطرافیان و شنوندگان می‌شود.

نوع دوم: مانند بقیه هنرها می‌باشد؛ مانند آهنگ‌های غنا که هارمونی و وزن‌های ابتکاری دارد و قابل آموزش است، می‌باشد، سلف از این روش کراهت داشته و آنرا عیب می‌دانستند و نکوهشش می‌کردند و از قرائت به این روش نیز منع می‌کردند.

کسی که به احوال سلف آگاه باشد، می‌داند که به‌طور قطع آن‌ها از قرائت با لحن موسیقی بیزار بودند، لحن‌هایی که دارای وزن‌های هماهنگ و حرکات موزون حساب شده باشد؛ چون تقوای الله متعال پیشه داشتند. آنان صوت تلاوت خود را نیکو کرده و با آهنگ دادن و به شکلی تأثیرگذار و با لحنی سوای این [لحن‌هایی که بر اساس دستگاه‌های موسیقی می‌باشد] و با شوق، قرائت می‌کردند. این لحنی نشأت گرفته از طبیعت و فطرت ذاتی می‌باشد و شرع هم با وجود نیاز شدید سرشت انسان به آن، از آن نهی کرده است، بلکه راهنما و محرکی به‌سوی آن می‌باشد، و کسی را که [قرآن] برای وی قرائت می‌شود، آگاه می‌کند که در حال شنیدن [سخن] الله متعال می‌باشد.<sup>2</sup>

ابن حجر/ گفته است: «شکی نیست که برای اشخاص، میل به شنیدن قرائت موزون بیشتر از [قرائت] ناموزون است؛ زیرا آهنگ، تأثیری بر رقت قلب و جاری شدن اشک می‌گذارد. در بین سلف، درباره‌ی مجاز بودن لحن در قرائت قرآن، اختلاف نظر وجود دارد؛ اما در نیکو کردن صوت و برتری دادن صوت نیکو بر دیگر [صوت‌ها] اختلافی وجود نداشته است»<sup>3</sup>.

### 3- قرائت آهسته و بدون عجله:

از دلایل رعایت تأنی و آهستگی در قرائت قرآن این است که: جبرئیل علیه‌السلام، هر سال قرآن را یکبار به پیامبرم عرضه می‌نمود؛ ولی در سال وفات، دوبار قرآن بر وی عرضه شد<sup>4</sup>، در روایت آمده است: «در تمام شب‌های رمضان به او قرآن می‌آموخت»<sup>5</sup>؛ ابن حجر/ گفته است: «شاید پیامبرم قرآنی را که در طول سال نازل شده بود، به تعداد شب‌های ماه رمضان تقسیم می‌فرمود و در هر شب قسمتی که مربوط به آن شب بود را قرائت می‌فرمود»<sup>6</sup>.  
مادرمان حفصه & گفت: «پیامبرم سوره‌ای را به شکل ترتیل قرائت می‌فرمود، به شکلی که بیشتر از حد معمول طول می‌کشید»<sup>7</sup>.

ابن مسعود<sup>8</sup> سرعت دادن به قرائت توسط نهیک بن سنان را نکوهش کرد؛ به‌طوری‌که وقتی ابن سنان گفت: قسمت مفصل<sup>8</sup> را شب گذشته قرائت کردم؛ عبدالله<sup>9</sup> گفت: بیهوده بوده است، مانند بیهوده بودن شعر! ما قرائت را شنیده‌ایم و من قرآنی<sup>9</sup> را که پیامبرم قرائت می‌فرمود حفظ می‌باشم»<sup>10</sup>.

علقمه قرآن را با صدای نیکویی، برای ابن مسعود<sup>10</sup> قرائت کرد، عبدالله به او گفت: «پدر و مادرم فدایت شوند، با ترتیل قرائت کن که زینت قرآن است».

از مجاهد/ درباره‌ی برتری دو مردی پرسیدند که یکی سوره‌های بقره و آل عمران و دیگری سوره‌ی بقره را [در نمازشان] قرائت کردند و [زمان] قرائت و رکوع و سجود و جلوسشان به یک اندازه بود، وی گفت: «کسی که سوره‌ی

1 - هیثمی در المجمع 170/7، و گفته است: ابو یعلی آن را روایت کرده است و در اسناد آن خالد بن نافع اشعری وجود دارد که ضعیف است؛ و حافظ گفته است: (و ابن سعد از حدیث انس که سندش بر شرط مسلم است، چنین روایت می‌کند که ابوموسی شبی بیدار شد و نماز می‌خواند، زنان پیامبرم صدایش را شنیدند، ابوموسی خوش صدا بود، زنان بیدار شدند و گوش دادند؛ زمانی که صبح شد به ابوموسی جریان شب گذشته گفته شد؛ و گفت: اگر می‌دانستم آنها گوش می‌دهند خیلی زیباتر می‌خواندم)، الفتح 81/9. نقلی از تحقیق زاد المعاد 484/1.

2 - زاد المعاد فی هدی خیر العباد 486/1-493؛ نکا: الفتح 72/9.

3 - الفتح 72/9. برای توضیح کلمه‌ی قرائت را اضافه کردم.

4 - در روایتی که بخاری از فاطمه & ذآورده است: (پیامبر پنهانی به من گفت: که جبرئیل هر سال قرآن را با من بازخوانی می‌کند و امسال دو بار با من بازخوانی کرد، و فکر می‌کنم به خاطر نزدیک شدن زمان مرگم این کار را کرده است)، بخاری 3623، 6285، و در روایت ابن‌عباس<sup>11</sup> (پیامبرم قرآن را بر جبرئیل عرضه می‌کرد) بخاری 4997؛ و در روایت ابو هریره: قرآن را بر پیامبرم عرضه می‌کرد)، بخاری 4998، ابن حجر/ (معارضه: رابطه و عمل دو طرفه، یعنی هر دو - پیامبرم و جبرئیل - قرآن را برای همدیگر می‌خواندند و می‌شنیدند)، الفتح 43/9.

5 - بخاری 99/4؛ مسلم 2307.

6 - الفتح 45/9.

7 - مسلم 373؛ الترمذی 373؛ نسائی 1658؛ دارمی 1350؛ مالک 285.

8 - مفصل: از سوره‌ی حجرات تا آخر قرآن می‌باشد.

9 - قسمتی از قرآن که در نماز خوانده شود. (مترجم)

10 - بخاری 775، 5043؛ مسلم 822؛ ابو داود 1396؛ احمد 380/1، نکا: الفتح 89/9، و تعلیق فؤاد زملی بر کتاب: (أخلاق حملة القرآن) ص 19.

بقره را قرائت کرد، بهتر است! سپس [این آیه] را قرائت نمود: چپیث ث ذذث ث ثچ [الإسراء: ۱۰۶] (قرآن را به تدریج فرو فرستادیم تا آنرا با درنگ بر مردم بخوانی و معجزهوار فرو فرستادیم)<sup>1</sup>. در روایتی دیگر آمده است: «دوست داشتنی‌ترین افراد نزد الله متعال، عاقل‌ترین آنها نسبت به وی می‌باشد»<sup>2</sup>.

4- زمان ختم قرآن:

عبدالله بن عمرو گفت: تمام سال را روزه می‌گرفتم و هر شب قرآن می‌خواندم، در پس این اعمال، رسول الله به من فرمود: «آیا می‌خواهی به تو بگویم که تمام سال را روزه می‌گیری و هر شب قرآن می‌خوانی؟! گفتم: بله ای رسول الله! و از آن نیتی جز خیر ندارم» - سپس درباره‌ی روزه گرفتن [در تمام سال] به او توضیح داد - سپس رسول الله فرمود: «قرآن را در هر ماه یکبار ختم کن. گفتم: ای رسول الله! طاقت من بیشتر از این است. فرمود: در هر بیست روز آنرا ختم کن. گفتم: ای نبی الله! قدرتم بیشتر از آن است. فرمود: در هر ده روز آنرا ختم کن. گفتم: ای پیامبر الله! توان من بیشتر از این است. فرمود: در هر هفت [روز] آنرا ختم کن<sup>3</sup> و از این فراتر نرو»<sup>4</sup>. در روایتی از وی آمده است که رسول الله بار اول فرمود: «در هر چهل روز آنرا ختم کن»<sup>5</sup>.

از این رو اسحاق بن ابراهیم/ گفته است: «با توجه به این حدیث، دوست نداریم که مردی چهل روز را پشت سر بگذارد و قرآن را در آن ختم نکند»<sup>6</sup>.

از عایشه & روایت می‌کند که رسول الله قرآن را در کمتر از سه روز ختم نفرمود»<sup>7</sup>.

همچنین گفت: «سراغ نداریم که نبی الله تمام قرآن را در یک شب قرائت کرده باشد»<sup>8</sup>.

وقتی نووی/، عادت سلف را درباره‌ی زمان ختم قرآن بیان می‌دارد، در مورد ختم قرآن در هفت روز می‌گوید: «این کار بیشتر سلف بوده است»<sup>9</sup>.

سیوطی/ در این باره گفته است: «این راه وسط و بهترین راه می‌باشد. این کار بیشتر صحابه و دیگران بوده است»<sup>10</sup>.

عبد الله بن عمر گفته است: پیامبر فرمود: «کسی که در کمتر از سه روز قرآن را ختم کند، متوجه آن نمی‌شود»<sup>11</sup>. ترمذی/ گفته است: بعضی از اهل علم گفته‌اند: «با توجه به حدیث، قرآن در کمتر از سه روز نباید قرائت شود؛ ولی افراد دیگری این کار را جایز دانسته‌اند<sup>12</sup>؛ و ترتیل در نزد اهل علم پسندیده‌تر است»<sup>13</sup>.

1 - آجری در اخلاق حملة القرآن در آخر کتابش ص 83 آن را تخریج کرده است؛ نگا: التبیان ص 65؛ و الفتح 89/9.

2 - مختصر قیام اللیل از مروزی 132؛ و الجامع لأحكام القرآن 37/19.

3 - أوس بن حذیفة درباره راه ختم قرآن در هفت روز گفته است: «از اصحاب پیامبر پرسیدم چگونه قرآن را تقسیم کنیم؟ گفتند: سه [سوره]، و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده و قسمت مفصل» ابو داود 1393؛ ابن ماجه 1345؛ و در سند آن عثمان بن عبدالله بن أوس وجود دارد که حافظ در التقریب گفته است: قابل قبول است اگر از سندهای دیگرش تبعیت شود وگرنه سندش لیّن است. و ذهبی در المیزان گفته است: محله الصدق. نقلی از تخریج الوادعی بر تفسیر ابن کثیر 18/1؛ نگا: تخریج الأرنأؤوط بر جامع الأصول 457/2. و معنی حدیث این است که در روز اول سه سوره می‌خوانند و در روز دوم پنج سوره و به همین ترتیب.

4 - بخاری 1974، 5052؛ مسلم 1159، و این لفظ برای اوست؛ احمد 165/2، 189؛ ابو داود 1388؛ نسائی 2390؛ ابن ماجه 1346؛ ترمذی 3116؛ و در آن آمده است، (فرمود: آن را در پنج روز ختم کن. گفتم: طاقت من بیشتر از آن است، فرمود: رخصتی از طرف من نداری)، ترمذی گفته است: حدیث حسن صحیح غریب می‌باشد، و آن نزد أحمد 188/2، 195.

5 - ترمذی 3117، و گفته است: حدیث حسن غریب؛ ابو داود 1395؛ أحمد 158/2؛ و آلبنانی گفته است: اسناد آن حسن می‌باشد؛ و در اکثر طرق حدیث لفظ چهل روز نیامده است. نگا: تخریج آن در السلسلة الصحيحة 17/4، شماره 1512، 1513.

6 - ترمذی بعد از حدیث شماره 3116 آن را بر سننش آورده است.

7 - ابن سعد در الطبقات 376/1؛ و آلبنانی آن را ذکر کرده است در السلسلة الصحيحة شماره 2466، و در مورد اسناد سعد گفته است: (ضعیف، ولی شهادتی است بر حدیث نهی وی بر عبدالله بن عمرو؛ و حدیث کسی که قرآن را در سه روز کمتر بخواند آن را نمی‌فهمد). و آن را حجت دانسته است در صفة الصلاة النبوی 120؛ و در صحیح الجامع شماره 4866.

8 - مسلم شماره 746؛ و ابو داود 1342.

9 - الأذکار ص 85؛ و مانند آن در التبیان ص 45.

10 - الاتقان 137/1.

11 - أحمد 195/2؛ الترمذی 3120؛ و گفته است حدیث حسن صحیح می‌باشد؛ ابن ماجه 1347؛ ابو داود 1390، 1394؛ و طیالسی 2295؛ و نووی آن را در التبیان صحیح دانسته است ص 46، و آلبنانی در صحیح ابو داود 1257؛ و در الصحيحة شماره 1513 و در صحیح الجامع 4866.

12 - ذهبی/ گفته است با تعلیق از فعل وکیع بن جراح/ و از او روایت می‌کند که قرآن را شبی یک بار ختم می‌کرد: (دین آسان است و تبعیت از سنت اولی‌تر است پس خداوند از وکیع راضی باشد و مثل وکیع وجود ندارد؟!)، سیر أعلام النبلاء 2/39/7.

13 - ترمذی آن را در پس حدیث شماره 3116 آورده است.

نووی/ درباره‌ی ختم قرآن می‌گوید: «انتخاب زمان آن به خود افراد بر می‌گردد؛ کسی که دقت و تفکر در نکات باریک و معارف، برایش سخت است، باید قرائتش را کوتاه کند تا از آنچه قرائت می‌کند، کمال فهم را به دست آورد؛ کسی که به نشر علم و یا دیگر مسائل مهم دین و مصلحت مسلمانان مشغول است، باید قرائت خود را به اندازه‌ای کوتاه کند تا خللی به اهداف وی وارد نشود؛ در غیر این صورت، شخص باید قرائت خود را در حد امکان زیاد کند؛ به طوری که دچار سستی و کسلی و یاهوگویی نگردد. پیشینیان، ختم قرآن در یک روز و یا یک شب را کراهت داشتند؛ دلیلش همان حدیث صحیح عبدالله بن عمرو \$ می‌باشد»<sup>1</sup>.

ابن قدامة/ می‌گوید: «برخی از سلف قرآن را ماهانه و همراه با تدبیر و نشر علم ختم می‌کردند، بهترین قرائت به همین شکل است که: انسان را از مشغله‌های مهم منع نکند و مانع ترتیل و فهم نشود. ابن عباس \$ گفته است: «اگر بقره و آل عمران را به شکل ترتیل و با تدبیر قرائت کنم، برای من از قرائت کل قرآن به شکل هذرمه دوست داشتنی‌تر است»<sup>2</sup>. ابو حمزه گفته است: به ابن عباس \$ گفتم: «قرائت من سریع است و در سه روز قرآن را می‌خوانم، عبدالله گفت: اگر بقره را در شبی با تدبیر بخوانم، از ترتیلی که می‌گویی، برایم دوست داشتنی‌تر است»<sup>3</sup>. در روایتی دیگر گفت: «اگر اهل عمل هستی، قرائتی داشته باش تا گوشت آن را بشوند و قلبت آن را درک کند»<sup>4</sup>. در روایتی دیگر گفت: «دو رکعت کوتاه همراه با تفکر، از نماز در تمامی شب همراه با قلب سهل‌انگار و بی‌مبالا، بهتر است»<sup>5</sup>.

بخش دوم: دقت در معانی

منظور از آن، دقت قاری در معانی و افتراق از آن به دیگر چیزها می‌باشد، به طوری که در آن تأمل کرده و از آن اعتبار بگیرد؛ در واقع این همان هدف نهایی از خوب گوش دادن و خوب تلاوت کردن و ترتیل دادن به قرآن و زیبا کردن لحن در آن می‌باشد. در این باره مسائلی وجود دارد که عبارتند از:

1- روش دقت و توقف بر معانی و انگیزه داشتن به آن می‌باشد:

از شواهدی که در این باره وجود دارد، این روایت خذیفة بن یمان \$ است: «در شبی همراه پیامبر \$ نماز می‌خواندم، ابتدا سوره‌ی بقره، سپس نساء و سپس آل عمران را را شروع و به آهستگی قرائت نمود. هرگاه به آیه‌ای که در آن تسبیح وجود داشت می‌رسید، تسبیح می‌نمود، وقتی درخواستی [مانند بهشت] به میان می‌آمد، درخواست می‌فرمود، وقتی به مسائلی مثل جهنم می‌رسید، پناه می‌جست، بعد از [همه‌ی این‌ها] به رکوع رفت»<sup>6</sup>.

عوف بن مالک \$ نیز گفته است: «در شبی همراه پیامبر \$ نماز می‌خواندم، سوره‌ی بقره را قرائت فرمود، از آیه‌ای که در آن رحمت وجود داشت، نگذشت مگر آن که ایستاد و درخواست [رحمت] نمود، از آیه‌ی غذایی نگذشت به جز آن که ایستاد و پناه برد؛ سپس به اندازه‌ی قیامش، در رکوع ماند و در رکوعش می‌گفت: سبحان ذی الجبروت و الملکوت و الکبریاء و العظمة<sup>7</sup>، سپس به سجده رفت و در سجودش مانند همان [ذکر] را گفت، سپس ایستاد و آل عمران را قرائت فرمود، سپس هر سوره را به ترتیب و پشت سر سوره‌ی قبلی می‌خواند»<sup>8</sup>.

مادرمان عایشه \$ نیز تمام کردن قرائت قرآن در یک شب را مذمت کرده است؛ احمد از مسلم بن مخراق روایت می‌کند: «به عایشه گفتم: ای ام المؤمنین! مردمانی را می‌شناسم که هر کدام از آن‌ها قرآن را در یک شب، دو یا سه بار ختم می‌کند. گفت: قرائت کردند ولی دیگر قرائت نکنند؛ رسول الله \$ تمام شب را طوری نماز می‌خواند که [فقط] سوره‌ی بقره و آل عمران و نساء را در آن قرائت می‌کند [ولی] وقتی به آیه‌ی مژده می‌رسد، کاری نمی‌کند به جز آن که دعا کرده و از الله \$ آن را طلب می‌فرماید، و به آیه‌ی عذاب که می‌رسد، دعا کرده و از آن به الله \$ پناه می‌برد»<sup>9</sup>.

از بزرگترین مسائلی که مسلمان را بیدار کرده و اهمیت دقت و ایستادن در آیات را برای وی بیان می‌کند، این حدیث ابوهریره \$ است: از رسول الله \$ شنیدم که فرمود: «الله \$ فرموده است: نماز را بین خودم و بندهام به دو نیم تقسیم کرده‌ام و برای بندهام [آن چه را] درخواست کند، قرار می‌دهم. وقتی [بنده] می‌گوید: چه پ پ پ پ [الفاتحة: ۲] الله \$ می‌فرماید: بندهام مرا ستایش و سپاس کرد. وقتی می‌گوید: چه پ پ پ پ [الفاتحة: ۳] الله \$ می‌فرماید: بندهام مرا ثنا کرد. وقتی می‌گوید: چه ن ن ن ن [الفاتحة: ۴] الله \$ می‌فرماید: بندهام مرا به بزرگواری یاد کرد - و در

1 - التبیان فی آداب حملة القرآن ص 46؛ و الأذکار ص 86.

2 - مختصر منهاج القاصدين، ص 67-68.

3 - فضائل القرآن از ابن کثیر ص 46؛ أخلاق حملة القرآن ص 82؛ الفتح 89/9؛ مختصر قیام اللیل 149.

4 - ابن حجر آن را الفتح 89/9 ذکر می‌کند.

5 - مختصر قیام اللیل از مروزی 149.

6 - مسلم 1764؛ نسائی 1633؛ ابو داود 871؛ ترمذی 262؛ ابن ماجه 897.

7 - پای است کسی که صاحب قدرت و پادشاهی و بزرگی و عظمت می‌باشد.

8 - ابو داود 873؛ نووی آن را در المجموع 67/4 صحیح دانسته است؛ و آلبنانی در صحیح ابی داود

817.

9 - احمد 92/6، 119.





۱] ستایش الله را که آسمانها و زمین را آفرید و تاریکیها و نور را پدید آورد. آن گاه کافران [بت‌هایی را] با پروردگارش برابر می‌نهند، عظمت وی را درک کند و توان الله Y در انجام هر کار، بر وی نمایان شود؛ وقتی تلاوت می‌کند: چ ج چ ج چ ج [الواقعة: ۵۸] (آیا آنچه که [در رحم همسرانتان] می‌ریزید، می‌بینید؟)، به نطفه‌های مشابهی فکر کند که چگونه به گوشت و استخوان و ... تبدیل می‌شوند؛ وقتی اوضاع عذاب شدگان را تلاوت می‌کند، احساس ترس کند که شاید او هم غافل شود و به مانند آن افراد گردد. شایسته است تلاوت کننده‌ی قرآن، بداند که خطاب و وعید قرآن به وی می‌باشد. داستان‌های قرآن، قصه‌ی شب نمی‌باشد بلکه برای عبرت است؛ آن وقت است که تلاوت وی، تلاوت آن چیزی است که سرور بنده برای او نوشته است؛ در کتاب تأمل کند و به مقتضای آن عمل نماید»<sup>1</sup>.

قرطبی/ می‌گوید: «کسی که الله Y او را برای حفظ کتابش انتخاب کرده است، باید به حق تلاوتش آنرا تلاوت و در حقایق عبارتش تدبر کند، عجایبش را بفهمد و غرائب<sup>2</sup> را برای خود آشکار سازد»<sup>3</sup>.

حکیم ترمذی/ درباره‌ی ارزش حرمت قرآن می‌گوید: «باید به شکلی سنجیده و آرام و با ترتیل قرائت شود و از آداب آن این است که ذهن و فهم را برای تعقل در آنچه که مورد خطاب داده است بکار گرفته شود؛ همچنین در برابر هر آیه‌ای که در آن وعده‌ای می‌باشد، توقف کرده و به الله Y رغبت یابد و از فضلش آنرا طلب نماید و همین‌طور در هر آیه‌ای که وعید وجود دارد، توقف کرده و از آن به الله Y پناه ببرد»<sup>4</sup>.

این سخن ابن قیم/ نیز که پیشتر آمده بود، بر همین مسأله دلالت دارد: «وقتی با تفکر آنرا قرائت و آیه‌ای را مرور می‌کند که برای شفای قلبش محتاج آن است، آن آیه را صد بار و چه‌بسا شبی تا به سحر تکرار نماید، باید در نظر داشت قرائت آیه‌ای همراه با تدبر و فهم آن، برای قلب بهتر و نافع‌تر است از قرائت کل قرآن بدون تدبر و فهمیدن و [همان یک آیه] او را به کسب ایمان و شوق حلاوت قرآن سوق می‌دهد»<sup>5</sup>.

ابن قدامة/ می‌گوید: «قاری بداند که آنچه قرائت می‌کند، کلام بشر نیست، باید عظمت گوینده‌ی سبحان را در نظر داشته باشد و در کلامش تدبر کند؛ تدبر غایت و هدف قرائت می‌باشد و اگر تدبر جز با تکرار آیه برای وی حاصل نشد، پس به تکرار آن بپردازد»<sup>6</sup>.

ابن مفلح/ می‌گوید: «قاضی گفته است: حداقل ترتیل آن است که عجله در قرآن ترک شود و کامل‌ترین حالت آن، قرائت با ترتیلی است که در برابر [آیات] توقف کند، و فهمیدن و اعتباری که باعث کم شدن قرائت گردد، از قرائت زیاد و بدون فهم، بهتر می‌باشد. امام احمد/ گفته است: نیکو کردن صوت برای [قرائت] قرآن توسط قاری و قرائت آن با حزن و تدبر، همان معنی سخن p می‌باشد که: (در بین مسائلی که الله به آن اجازه داده است، هیچ چیز مانند اجازه او به پیامبر، در مورد نیکو کردن صوت و آهنگ دادن به قرآن و آشکار کردن آن نمی‌باشد)»<sup>7</sup>.

سیوطی/ نیز توقف در برابر معانی را این‌گونه توصیف می‌کند: «قلبش را مشغول معنی کلمه‌ای کند که آنرا تلفظ می‌کند؛ هر آیه‌ای را شناخته و در اوامر و نواهی، تأمل کند و اعتقاد به قبول آن‌ها داشته باشد؛ اگر [به آیه‌ای برخورد] که در آن کوتاهی کرده است، طلب آمرزش کند؛ اگر به آیه‌ی رحمت رسید، شاد شده و آنرا درخواست نماید، [اگر آیه‌ی عذاب بود، بترسد و از الله Y پناه بخواهد، اگر در مورد منزه بودن الله Y بود، او را منزه دانسته و بزرگ شمارد، [اگر دعا بود، به زاری افتاده و آنرا بخواهد]»<sup>9</sup>.

«قاری باید هنگام توقف در برابر معانی، معنی لفظی و مفهوم آیه را جمع کند؛ سعدی/ در این مورد می‌گوید: «شایسته است معنی را هدف قرار داده و لفظ را وسیله بداند و در سیاق کلام و سیاق آنچه که برای آن آمده است، بنگرد<sup>10</sup>، و آنرا با دیگر نمونه‌هایش مقایسه کند، و بداند که آنچه تلاوت می‌کند برای هدایت تمامی خلق آمده است، اعم از عالم و جاهل، و شهرنشین و بیابان‌گرد ... و کسی که بر این مسائل توفیق پیدا کند، چیزی نصیب وی نمی‌شود، مگر این‌که تدبر و فهم قرآن، تفکر زیاد در الفاظ و معانی آن، مستلزمات و هر آنچه را که قرآن شامل می‌باشد، می‌یابد»<sup>11</sup>، «آنچه که

1 - مختصر منهاج القاصدين ص 68.

2 - کلماتی که مفهوم آن آشنا یا آسان نیست. (مترجم)

3 - الجامع لأحكام القرآن 2/1.

4 - الجامع لأحكام القرآن 27/1، و آن را نسبت داده است به (نوادر الأصول).

5 - مفتاح دار السعادة ص 402.

6 - مختصر منهاج القاصدين ص 68.

7 - بخاری 5042؛ مسلم 297، 233؛ نسائی 180/2؛ ابوداود 1473، از طریق ابوهیریره ۳.

8 - الآداب الشرعية 297/2.

9 - الإتيان في علوم القرآن 140/1.

10 - نكا: الطريق الى استنباط الحكم و استخراج الأحكام ص از همین کتاب

11 - ابو هلال عسکری/ گفته است: «دلالت یک آیه بر چیزی، همان که برای رسیدن به آن چیز بر آن استدلال می‌شود. مثل فرموده‌ی الله: «الحمد لله» که دلالت بر شناخت الله دارد. و دلالت تضمینی آیه، همان احتمال قرار گرفتن آن چیز در درون آن آیه است اگر مانعی وجود نداشته باشد». الفروق اللغوية،

ص 62.





۸۴] (و وقتی از شما پیمان گرفتیم که خون‌های همدیگر را نریزید و افرادتان را از دیارتان بیرون نکنید)، این موارد به صراحت دال بر امر و نهی می‌باشند، مانند آن است که سرعت گرفته به‌سوی فرمان‌برداری و خبر دادن از مسأله<sup>۱</sup>.

\* یکی از اسلوب‌های قرآن: «التفات» می‌باشد. زرکشی/ می‌گوید: «یعنی تغییر کلام از اسلوبی به اسلوب دیگر، برای ایجاد تازگی و تنوع در شنونده. نشاطش را برگردانده و خاطرش را در برابر خستگی و یکنواختی و شنیدن یک اسلوب واحد، حفظ می‌کند»<sup>۲</sup>. وی سپس اقسام و شروط آن را ذکر کرده و انواع آن را برمی‌شمارد:

یکم: «التفات» از متکلم به مخاطب: مثل: چأ ب ب ب پ پ پ پ پ پ چ [الفتح: ۱ - ۲] (ما بر تو فتحی آشکار را گشودیم \* تا الله تو را بیامرزد)، و نمی‌فرماید تا تو را ببخشیم.

دوم: از متکلم به غایب: مانند: چڈ ڈ ڈ ڈ ژ ژ ژ چ [الکوثر: ۱ - ۲] (ما به تو حوض کوثر را عطا کردیم \* پس برای پروردگارت نماز بگذار و قربانی کن) و نمی‌فرماید: برای ما نماز بگذار.

سوم: از مخاطب به متکلم: مانند: چٹ ڈ ڈ ڈ ڈ ڈ چ [یونس: ۲۱] (بگو: الله در مکر کردن سریع‌ترین است، همانا فرستادگان ما آنچه را مکر می‌کنید می‌نویسند).

چهارم: از مخاطب به غایب: مثل: چ ق ج ج چ ج ج چ [یونس: ۲۲] (تا آن‌گاه که بر کشتی‌ها قرار گیرید و با بادی خوش آن را پیش برند)، و نمی‌فرماید شما را به حرکت اندازیم.

پنجم: غایب به متکلم: مانند: چ ع ع ع ع ک ک ک و چ [مریم: ۸۸ - ۸۹] (و می‌گویند: خداوند فرزندی برگرفته \* همانا چیزی [بس] زشت [در میان] آوردید).

ششم: غایب به مخاطب: مانند: چؤ ژ ژ و و چ [آل عمران: ۱۰۶] (پس اما کسانی‌که صورت‌هایشان سیاه می‌شود آیا کفر ورزیدید)».

زرکشی/، مسائل مربوط به التفات، مانند تغییر ضمیر از جمع به مفرد و مانند آن و تغییر افعال از مضارع به ماضی و مانند آن، را همراه را مثال می‌آورد<sup>۳</sup>.

\* از جمله اسلوب‌های قرآن در ایجاد انگیزه عبارتند از: یادآوری یک امر و عظمت آن و تشویق برای اجر فراوانش<sup>۴</sup>، یادآوری منزلت کسی که بر وی امر شده است و نیاز آن شخص به پروردگارش و نیز ترغیب و تحریک<sup>۵</sup>، ستایش کسی که او امر را انجام می‌دهد و بیان برتری و فضیلتی که به‌دست می‌آورد و یا ایجاد تمایل و یادآوری حکمتی در پس آن اوامر وجود دارد<sup>۶</sup>، یادآوری مسائلی که در بین مردم عظیم می‌باشد<sup>۷</sup>، ایجاد عبرت‌آموزی و الگوبرداری از زندگی پیامبران و صالحان.

\* از اسلوب‌های قرآن در خصوص نهی: ایجاد بغض نسبت به کار بد و یا طعنه زدن به بدکاران و استهزاء آن‌ها، یادآوری زیان و عقوبت دنیوی و اخروی شخص بدکار، هشدار دادن با نمایش زشتی آن اعمال و یا آنچه که در بین انسان‌ها ناپسند است، پند دادن با بیان زندگی ملت‌های ظالم و بدکار<sup>۸</sup>.

\* از اسلوب‌های نهی و ایجاد انگیزه: تشبیه، کنایه، شمولیت دادن، مقایسه، بیان داستان، تأکید، اختصاص، شرح، خلاصه‌گویی، تقدیم و تأخیر، التفات اشارات، شاهد آوردن و بیان حکمت و پایان دادن آیه با اسماء و صفات الله متعال در ارتباط با مطالب آیه و ایجاد تناسب میان آغاز و پایان سوره.

\* از دیگر اسلوب‌های قرآن: گوناگونی در داستان. شاطبی/ در این‌باره می‌گوید: «آوردن داستان پیامبران علیهم السلام مثل نوح و هود و صالح و لوط و شعیب و موسی و هارون، برای این بوده است که به محمدم آرامش داده و دلش را محکم گرداند؛ آن‌جا که با عناد و تکذیب کفار روبرو می‌شد، داستانی برای وی بازگو می‌شد که مطابق با همین حالتش بود؛ از این‌رو در حالت‌های مختلف، قسمت‌های گوناگون از یک داستان بیان می‌شد»<sup>۹</sup>.

ششم: درس دادن قرآن:

- ۱ - زمخری/ درباره‌ی آن بعد از آوردن دو مثال می‌گوید: در هر دوی آنها لفظ خبر است ولی مراد از آن نهی می‌باشد و این روش بلیغ‌تری برای نهی می‌باشد. نقلی از البرهان 404/3.
- ۲ - البرهان 363/3.
- ۳ - نگا: البرهان 383/3.
- ۴ - مثل این کلامش: چں ٹ ٹ ٹ ٹ ٹ ه ه ه ه ه چ [الصف: ۱۰] (ترجمه: ای کسانی که ایمان آورده‌اید آیا شما را بر تجارتی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناک نجات می‌دهد).
- ۵ - نگا کلام ابن کثیر/ المتقدم ص 86.
- ۶ - مانند این کلام الله تعالی: چک ک ک گ گ گ چ [الإسراء: ۲۳] (ترجمه: و پروردگارت حکم کرد که غیر او را عبادت نکنید و به والدین احسان کنید).
- ۷ - مانند این کلام الله تعالی: چٹ ڈ ڈ ڈ ڈ ڈ چ [النساء: ۱] (ترجمه: از الله که به [نام] او از همدیگر درخواست می‌کنید، و از [گسستن] رابطه‌ی خویشاوندی تقوا پیشه کنید).
- ۸ - نگا: تعلیق قرطبی/ ص 85.
- ۹ - الموافقات 859/3.



[اعمالش] به [دست] راست او داده شود \* به حساب او آسان رسیدگی می‌شود) رسول‌الله ﷺ فرمود: «آن فقط به نمایش گذاشتن [پرونده‌اش] است و کسی که در روز قیامت به حساب و کتاب او رسیدگی شود، حتما گرفتار عذاب می‌شود»<sup>1</sup>.

ابن حجر / گفته است: «حدیثی که از عایشه & بیان شده است، حرص بر فهم معانی احادیث را می‌رساند و پیامبر ﷺ از رجوع کردن به مسائل علمی بی‌قرار نمی‌شد. در جواز مناظره و قرار دادن سنت در کنار قرآن بیان شده است، به غیر از این مورد، برای افرادی به غیر از ایشان & نیز دیده شده است، مثل حدیث حفصه & وقتی که شنید: «احدی از افرادی که غزوه‌ی بدر و حذیبیه را دیده‌اند، وارد جهنم نمی‌شود»، گفت: آیا الله فرموده است: چه گ گ گ چ [مریم: ۷۲] (از شما کسی نیست به جز آن که وارد آن شود) و جواب گرفت: چه گ گ گ چ [مریم: ۷۲] (سپس کسانی که تقوا پیشه می‌کردند را نجات می‌دهیم). همچنین صحابه وقتی این آیه نازل شد: چه آ پ پ پ پ پ چ [الأَنْعَام: ۸۲] (کسانی که ایمان آوردند و ایمان خود را با ظلمی در نیامیختند)، سوال کردند: آیا بین ما کسی وجود دارد که به خودش ظلم نکرده باشد؟ جواب گرفتند: منظور از ظلم، [نوع] شرک آن است. در این سه مثال، حالت کلی مورد حساب قرار گرفتن و داخل شدن [به جهنم] و ظلم آمده است ولی با توضیحی که برای آن‌ها داده شده است برای هر کدام نوع خاصی از آن در نظر گرفته شده است، و البته به مانند این موارد، صحابه کمتر سوال می‌پرسیدند و علت آن کمال فهم آن‌ها و معرفتشان به زبان عربی بود، وگرنه در مورد کسی که از روی سرسختی سوالی می‌پرسید، مذمت وارد شده است»<sup>2</sup>.

از عایشه & آمده است: «از پیامبر ﷺ در مورد این آیه پرسیدم: چه آ پ پ پ پ پ چ [المؤمنون: ۶۰] (کسانی که آنچه را باید [در راه الله] بدهند می‌دهند و قلب‌هایشان بیم‌ناک است)، گفتیم: آیا آنان کسانی هستند که شراب می‌نوشند و دزدی می‌کنند؟ فرمود: نه ای دختر صدیق! بلکه آنان کسانی هستند که روزه می‌گیرند و نماز می‌خوانند و صدقه می‌دهند در حالی که می‌ترسند تا از آن‌ها قبول نشود چه پ پ پ پ پ ث ث ث ث چ [المؤمنون: ۶۱] (آنان در خیرات سرعت می‌بخشند و اینان در انجام آن پیشتازند»<sup>3</sup>.

حسن / درباره‌ی این آیه گفته است: «مؤمن [برای خود] نیکی و خیرخواهی جمع می‌کند و منافق بدی و راحتی»<sup>4</sup>.

انس ح گفته است: مردم نزد پیامبر ﷺ رفتند و گفتند: برای ما افرادی قرار بده تا قرآن و سنت به ما بیاموزند. مردانی را برای آن‌ها گمارد که به آن‌ها «قراء» گفته می‌شد، قرآن را قرائت کرده و به تدریس آن مشغول بودند، در شب قرآن را می‌آموختند و در روز آب، به مسجد می‌آوردند، هیزم جمع کرده و می‌فروختند تا غذا تهیه کنند و به اهل صفا و فقیران بدهند. پیامبر ﷺ آن‌ها را برای آموزش [قومی دیگر] برگزید، قبل از آن که به آن‌جا برسند، کشته شدند. مردی [به نام] حرام بن ملحان - دایی انس ح - از پشت سرش آمد و نیزه‌ای به او زد تا او را به زمین زد و حرام گفت: قسم به پروردگار کعبه رستگار شدم! رسول الله ﷺ فرمود: «برادران شما کشته شدند در حالی که گفتند: خداوندا ما را به پیامبرمان برسان، ما پروردگاران را ملاقات کردیم و از تو راضی شدیم و از ما راضی شدی»<sup>5</sup>.

ابو موسی اشعری ح می‌گوید: «وقتی پیامبر ﷺ نماز صبح را تمام می‌کرد، به سمت ما بر می‌گشت، عده‌ای از ما در مورد قرآن از وی پرسیدیم و عده‌ای دیگر در مورد واجبات دین»<sup>6</sup>.

از ابن عباس \$ آمده است: وی و حرّ بن قیس بن حصن قزازی درباره‌ی همنشین حضرت موسی ح [که در آیاتی از سوره کهف درباره آن صحبت شده است] به شک افتادند، ابن عباس ح گفت: او خضر [پیغمبر] است. ابی بن کعب ح از کنار آن‌ها می‌گذشت. ابن عباس \$ او را صدا زد و گفت: «من و شخصی که با من است درباره‌ی همنشین موسی ح که موسی [ح] در راهش او را ملاقات کرد و از او سوال کرد به شک افتادیم، آیا از پیامبر شنیده‌ای که درباره‌ی این شخص چیزی گفته باشد؟ گفت: بله! از رسول الله ﷺ شنیدم که می‌گفت: موسی در بین جمعیتی از بنی اسرائیل بود و مردی نزد وی آمد و گفت: آیا کسی را می‌شناسی که از تو عالم‌تر باشد؟ موسی گفت: نه و الله به موسی وحی فرمود: بله، او بنده‌ی ما خضر می‌باشد. و موسی راه رسیدن به وی را سوال کرد»<sup>7</sup>.

1 - بخاری 6537، 6536، 103، الفتح 400/11.

2 - الفتح 197/1.

3 - ترمذی 201/2؛ ابن جریر 26/18، و نزد وی روایتی از حدیث ابوهریره ح وجود دارد؛ حاکم 393/2، 394، و آن را صحیح دانسته و وافقه؛ بغوی در تفسیرش 25/6؛ احمد 159/6، 205؛ و آل‌بانی آن را در الصحیحة صحیح دانسته است 162، 304/1 و متبعاتی از حدیث را ذکر می‌کند.

4 - الزهد اؤ ابن مبارک 350.

5 - بخاری 14/6؛ مسلم که این لفظ از وی می‌باشد 1511/3 شماره 147.

6 - طبرانی در الکبیر، نکا: حياة الصحابة 216/3؛ و در مجمع الزوائد گفته است: در بین راویان آن محمد بن عمر وجود دارد که ابو داود و ابو زرعة او را ضعیف دانسته اند و ابن حبان ثقه دانسته است.

7 - بخاری 74/3، الفتح 168/1، 78/3، باب: ما ذکر ذهاب موسی فی البحر الی الخضر علیهما السلام، و باب: خروج فی طلب العلم. ابن حجر گفته است: در آن فضل زیاد کردن علم وجود دارد حتی اگر با

عبید بن عبیر/ گفت: عمر  $\tau$  روزی به یاران پیامبر  $\mu$  گفت: «این آیه در مورد چه کسی نازل شده است؟ چَقَفَ قَفَّ قَفَّ جَجَّ جَجَّ [البقرة: ۲۶۶] (آیا کسی از شما دوست دارد باغی داشته باشد؟) گفتند: الله متعال داناست. عمر عصبانی شد و گفت: بگویید می‌دانید یا نمی‌دانید. ابن عباس  $\$$  گفت: ای امیرالمؤمنین! چیزی در درونم در مورد آن وجود دارد. عمر گفت: ای پسر برادرم! بگو و خودت را کوچک نشمار. ابن عباس گفت: مثالی برای عمل زده شده است؛ عمر گفت: چه عملی؟ ابن عباس گفت: برای عمل. عمر گفت: برای ثروتمندی که به طاعت الله عزوجل مشغول است سپس الله متعال شیطان را بر وی چیره می‌کند و او به گناه آلوده می‌شود تا آنجا که اعمال نیکش باطل می‌شود»<sup>1</sup>. ابن حجر گفته است: «در این حدیث، عالم دانش‌آموزی را تشویق می‌کند برای سخن گفتن در پیشگاه استاد مسن‌تر حاضر بوده و آن استاد، در وی استعدادی را می‌بیند. همچنین ایجاد نشاط و اعتماد به نفس در وی و ترغیب به کسب علم را می‌رساند»<sup>2</sup>. در آن تشویقی جوان به درس خواندن در جوانی است: تا سبب تعلیم آن‌ها و تربیت، پرورش و پاک شدن جان‌ها و عقل‌هایشان شود. این‌گار برای جوانان سبب سرزندگی، تقویت حافظه و بلند همتی می‌گردد و برای عالمان، سبب کسب علم از آن‌ها و پیروی از راه روششان در استنباط احکام.

ابن مسعود  $\tau$  گفته است: «تعلیم و تعلم نماز است»<sup>3</sup>. ابن عباس  $\$$  گفته است: «یادآوری علم در بعضی شب‌ها، برای من از زنده نگهداشتن آن [شب] دوست داشتنی‌تر است»<sup>4</sup>. ابن قیم/ گفته است: «ملاقات مردان با یکدیگر، بارور کننده‌ی خردها می‌باشد و تبادل نظر آن‌ها، بارور کننده‌ی عقل»<sup>5</sup>.

مشقت باشد و به سفر منجر شود و همچنین خضوع زیاد در برابر کسی که آن را می‌آموزد و وجه دلالت آن قول الله تعالی می‌باشد که که به پیامبرش علیه الصلاة والسلام فرموده است: چنه نه نو نوؤ نوؤ چ الأنعام: ۹۰ (ترجمه: اینان کسانی هستند که الله آنان را هدایت فرموده است پس به شیوه‌ی آنان اقتدا کن) و موسی از آنها می‌باشد؛ الفتح 175/1.

- 1 - بخاری 4538.
- 2 - فتح الباری 202/8.
- 3 - جامع بیان العلم از ابن عبدالبر 22/1.
- 4 - مرجع قبلی 24/1.
- 5 - مفتاح دار السعادة ص 217.

## مبحث هشتم مواردی از تدبیر در قرآن

در تدبیر قرآن و تاثیر گرفتن از آن، مثال‌های زیادی وجود دارد؛ از آن جمله: تعلیم و تعلم قرآن، سوال از آن، استخراج حکمت‌ها و احکامش، تأمل در معانی آن، التزام به انجام اوامرش و توقف بر حدودش. در مثال‌هایی که در ذیل آمده است، سعی شده که مورد مناسبی برای هر روش آورده شود و هر کدام ممکن است روشهای دیگر را نیز بهبود بخشد:

### التزام به انجام اوامر آن:

مانند التزام رسول الله ﷺ به تسبیح و حمد الله متعال و طلب استغفار، بعد از نزول سوره‌ی نصر می‌باشد. مادرمان عایشه & گفت: «پیامبرم بعد از آن که [سوره‌ی] چ ق ج چ ج چ نازل شد، نمازی نمی‌خواند مگر آن که در آن می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی [ خداوندا پاک و منزّه و پروردگار ما هستی، تو را حمد می‌گوییم، خداوندا مرا بیامرز]»<sup>1</sup>.

مادرمان در جای دیگر می‌گوید: «رسول الله ﷺ بسیار در رکوع و سجودش می‌گفت: سبحانک اللهم ربنا و بحمدک، اللهم اغفر لی، این مسأله از تأویل وی از قرآن بود»<sup>2</sup>.

به یاد آوردن آیه در مقتضای آن:

رسول الله ﷺ مردم را به این قول الله تعالی یادآور می‌شد: چه ه ه ه ه ه چ [التکائر: ۸] (آن‌گاه در آن روز حتماً از نعمت [دنیا] بازخواست خواهید شد) ابوهیرة روایت می‌کند: «پیامبرم شبی [از خانه] خارج شد و با ابوبکر و عمر \$ برخورد و فرمود: چرا در این ساعت از خانه‌هایتان خارج شده‌اید؟ گفتند: از روی گرسنگی یا رسول الله. فرمود: قسم به ذاتی که جانم در دست اوست، به همان دلیلی که شما خارج شده‌اید، خارج شده‌ام، بلند شوید! آن دو همراه [پیامبرم] بلند شدند. پس از آن به نزد مردی از انصار رفتند. آن مرد در خانه‌ی خود نبود. وقتی که زنش (پیامبرم) را دید، گفت: خوش آمدید بفرمایید. رسول الله ﷺ فرمود: فلانی (شوهر آن زن) کجاست؟ زن گفت: رفته است تا برای ما آب گوارا بیاورد. وقتی آن مرد انصاری آمد، به رسول الله ﷺ و دو همنشین وی نگاه کرد. سپس گفت: الحمد لله، امروز کسی مهمانانی بهتر از من ندارد، به سرعت رفت و با ظرفی که از شاخه‌ی خرما درست شده بود، بازگشت، در آن [ظرف] غوره‌ی خرما و خرما و رطب بود. او گفت: از این‌ها بخورید. سپس چاقویی در دست گرفت [تا گوسفندی سر ببرد]. رسول الله ﷺ فرمود: از گوسفندان شیرده بر حذر باش، وی برای آن‌ها [گوسفندی] سر برید و آن‌ها از آن گوسفند و ظرف خرما خوردند. وقتی خوردند و آشامیدند و سیر شدند، رسول الله ﷺ به ابوبکر و عمر فرمود: قسم به ذاتی که جان من در دست اوست! در روز قیامت از این نعمت سوال خواهد شد؛ گرسنگی شما را از خانه‌هایتان خارج کرد و قبل از آن که به [خانه‌هایتان] برگردید به این نعمت رسیدید»<sup>3</sup>.

### تبعیت از بهترین‌ها<sup>4</sup>:

انس ح گفته است: ابو طلحه ح در مدینه ثروتمندترین انصاری بود و از میان اموالش، بیرحاء را بیشتر دوست داشت. آ «جا در مقابل مسجد قرار داشت و رسول الله ﷺ به آن می‌رفت، از آب پاکش می‌نوشتید تا این که آیه‌ی چ ا ب ب ب پ پ چ [آل عمران: ۹۲] (هرگز به نیکی نمی‌رسید مگر آن که از آن چه دوست دارید انفاق کنید) نازل شد. ابوطلحه به سوی پیامبرم رفت و گفت: ای رسول خدا! الله متعال در کتابش می‌گوید: چ ا ب ب ب پ پ چ [آل عمران: ۹۲] و دوست داشتنی‌ترین اموالم، بیرحاء می‌باشد، آن را صدقه‌ای برای الله متعال قرار می‌دهم، تا نیکی و ذخیره‌ای نزد الله متعال شود؛ ای رسول الله ﷺ! هر طور که دوست داری، آن را توزیع کن. رسول الله ﷺ فرمود: آفرین! این مال پرمنفعتی است. شنیدم که چه می‌گویی و این‌طور می‌بینم که آن را بین نزدیکانت تقسیم کن. و ابو طلحه آن را بین نزدیکان و پسر عموهایش تقسیم کرد»<sup>5</sup>.

1 - بخاری 4967؛ مسلم 219/4.

2 - بخاری 4968؛ مسلم 217/4.

3 - مسلم 2038؛ مالک در الموطأ 932/2؛ ترمذی 2370؛ و در روایتش ذکر می‌کند که آن انصاری هیثم بن التھیان بود.

4 - به معنی تبعیت از توانائی‌ها و فضائلش می‌باشد و دست گرفتن به آنچه که سنت است، نگا: معنی قول الله تعالی: چه ه ه ه ه ه چ [الزمر: ۱۸] در زاد المسیر 99/3، 47/7.

5 - بخاری 2785، 2769، 5611؛ مسلم 998.





